

تبیین «فرآیند» پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۶-۱۳۵۷

براساس سرمشق انتخاب عقلانی و نظریه بسیج منابع

حمیدرضا جلائی پور*

چکیده

در بیست و هفت سال گذشته در بررسی انقلاب اسلامی از میان سه نوع تبیین «علی»، «فرآیندی» و «پیامدی» از انقلاب‌ها، بیش از همه به تبیین‌های علی و ساختاری (یا نوع اول) توجه نشان داده شده است. هدف اصلی این مقاله، شناخت انقلاب اسلامی از طریق توضیح فرآیند فعال و زنده شکل‌گیری بسیج انقلابی مردم ایران (یا تبیین نوع دوم) است. نگارنده کوشش کرده از منظر سرمشق انتخاب عقلانی و نظریه بسیج منابع توضیح دهد که چگونه «قدرت اجتماعی» ناشی از بسیج مردمی در جامعه ایران بر «قدرت سیاسی» حکومت پهلوی پیروز شد. توجه به جریان زنده رخدادهای و فرصت‌های گوناگون، خلاقیت و جسارت‌های انقلابیون؛ اعتقادات مذهبی مردم وقتی که جهت سیاسی پیدا می‌کند، رهبری مردمی، ناتوانی نخبگان حکومتی در مهار مخالفان، در فرآیند پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که: اولاً چرا پیروزی انقلاب‌ها پدیده‌های نادری هستند و ثانیاً چرا آشنایی با علل انقلاب به تنهایی توضیح‌دهنده چگونگی پیروزی انقلاب‌ها نیست.

کلیدواژه‌ها: ایران، انقلاب اسلامی، بسیج انقلابی، بسیج توده‌ای، فرصت سیاسی.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران / jalaeipoyr@chamran.ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۸۵/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۸۴/۸/۲۳

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۵، شماره ۵۶-۵۷

مشخص کردن روز یا حادثه‌ای به عنوان سرآغاز «بسیج انقلابی مردم» ایران، موضوعی بحث‌انگیز است. موضوعی که به قول برینگتن در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین نیز مناقشه‌انگیز بوده و حتی میان انقلابیون بر سر آن توافق نبود (برینگتن، ۱۹۶۵: ۲۵). این اختلاف نظرها بدین خاطر است که انقلاب پدیده‌ای چند بعدی و تاریخی است که می‌تواند سال‌ها در بطن جامعه حضور داشته باشد و تنها در فرصت‌هایی استثنایی و حتی غیرمنتظره خود را به شکل یک بسیج انقلابی طوفنده نشان دهد (بنتام، ۱۹۹۲: ۲۲۰).^۱ با این همه آنچه که در مورد بسیج انقلابی مردم ایران کمتر مورد مناقشه است این است که تقریباً از تابستان ۱۳۵۶ اقشار شهری، با شعارهای سیاسی - مذهبی به رهبری امام خمینی (ره) به تدریج در اعتراض به حکومت پهلوی بسیج شدند و به رغم اتخاذ سیاست‌های گوناگون مسالمت‌آمیز و خشن شاه، از شدت و اندازه امواج این بسیج انقلابی در فاصله یک و نیم سال کاسته نشد بلکه سهمگین‌تر گردید و تداوم پیدا کرد. نهایتاً قدرت سیاسی حکومت در برابر قدرت اجتماعی ناشی از بسیج توده‌های عظیم مردمی توان مقاومت نیافت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم سابق سقوط کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

از چشم‌انداز جامعه‌شناسی انقلاب برای شناخت و تحلیل بسیج میلیونی مردم ایران به سه نوع تبیین می‌توان متوسل شد. نوع اول در پاسخ به «چرایی» شکل‌گیری بسیج انقلابی است. تبیین مذکور که رایج‌ترین تبیین در نظریات جامعه‌شناسی انقلاب است، کوشش می‌کند ریشه‌ها و علل اصلی انقلاب‌ها را مانند: نارضایتی مردمی، شکاف در میان نخبگان حکومتی، افکار و ایدئولوژی‌های جدید و جذاب، بحران در ساختار حکومت تبیین کند.^۲ نوع دوم پاسخ به پرسش «چگونگی» شکل‌گیری یا فرآیند بسیج انقلابی است. ممکن است ریشه‌ها و علل انقلاب، سال‌ها در بطن جامعه وجود داشته باشد و انقلابی هم رخ ندهد. مطالعه فرآیند انقلاب نشان می‌دهد که چگونه در جامعه انقلاب می‌شود. بدین معنا که چگونه نخبگان انقلابی می‌توانند برخلاف میل نخبگان حکومتی مردم ناراضی را علیه حکومت بسیج و رهبری کنند و حکومت را به شکست

و دارند. امکانات معنوی و مادی انقلابیون چگونه در فرصت‌های سیاسی خاص دست به دست هم می‌دهند و میلیون‌ها نفر از مردم را به پیروزی انقلاب امیدوار می‌کنند. نوع سوم تبیین، سؤال از پیامدهای بسیج انقلابی است. پیروزی انقلاب آخر خط فرآیند انقلاب نیست. بلکه با پیروزی انقلاب بسته به این که ضد انقلاب از چه توان داخلی و خارجی برخوردار باشد، نیروهای انقلاب در استقرار نوع حکومت جایگزین چقدر با هم توافق یا ناسازگاری داشته باشند، جهت‌گیری اصلی ایدئولوژی پیروز انقلاب چه سمت و سویی داشته باشد، انقلاب‌ها با پیامدها و نتایج مختلفی روبه‌رو می‌شوند. هدف اصلی این مقاله فهم و تبیین فرآیند بسیج انقلابی مردم ایران یا «تبیین نوع دوم» است.^۳

در تبیین مذکور، نگارنده از نظریه «بسیج منابع» سود می‌جوید که مبتنی بر سرمشق نظری یا پارادایم «انتخاب عقلانی» است. طبق سرمشق و نظریه مذکور ممکن است سال‌ها پیش از بروز امواج اعتراضات مردمی، شرایط ساختاری جامعه و حتی میزان نارضایتی‌های مردم بالا باشد اما انقلابی در جامعه رخ ندهد. حتی وقتی امواج انقلابی اعتراضات مردمی هم به راه می‌افتد این اعتراضات صرفاً ناشی از یک سلسله رخدادهای واکنشی و کور نسبت به شرایط سخت و رنج‌آور موجود نیست بلکه این امواج ناشی از توانایی مخالفان در استفاده از امکانات (اعم از مادی و معنوی) و «فرصت‌های سیاسی» در بسیج مردم علیه حکومت است؛ در چنین وضعیتی اگر اکثریت مردم احساس کنند در اقدام اعتراضی علیه حکومت هزینه زیادی متوجه آن‌ها نمی‌شود آن‌گاه علاقه‌مند می‌شوند به منظور تغییر و بهبود زندگی و ارتقای کرامتشان جذب انقلاب شوند. به بیان دیگر مردم در فرآیند انقلاب کور عمل نکرده، بلکه آگاهانه اوضاع را سبک و سنگین می‌کنند.

در رویکرد نظری این مقاله آن دسته از ساختارهای اجتماعی که با جنبش‌های انقلابی و توده‌ای (مثل ساختار متمیزه جامعه ایران که در نتیجه سیاست‌های نوسازی نیم قرن پهلوی به وجود آمده بود) تناظر دارد، نادیده گرفته نمی‌شود. بلکه سخن اصلی این است که صرف تأکید بر ساختارهای مناسب انقلاب توضیح‌دهنده چگونگی

شکل‌گیری و خصوصاً پیروزی انقلاب نیست و توجه به متغیرها و فرآیندهای زنده انقلاب که ناشی از عمل خلاقانه رهبری و انقلابیون در بسیج مردم علیه حکومت است، تا حدود زیادی راهگشا است.^۴ به بیان دیگر در مطالعه فرآیند بسیج انقلابی مردم ایران در پی پاسخ به سؤالات ذیل هستیم: در چه فرصت‌هایی و در جریان چه وقایعی انقلابیون از امکانات مادی و معنوی خود (مانند ایدئولوژی انقلابی و سازماندهی محافل مذهبی) استفاده کردند؟ چگونه هسته بسیج‌گر (در این مقاله به مسلمانان انقلابی که مجهز به ایدئولوژی و سازماندهی و رهبری بودند «هسته بسیج‌گر مردم» گفته می‌شود) توانست نیروهای غیرمذهبی مخالف رژیم پهلوی را با هم هماهنگ کند؟ چگونه این هسته بسیج‌گر توانست میلیون‌ها نفر را در سراسر شهرهای بزرگ علیه حکومت بسیج کند؟ چگونه حکومت پهلوی، به رغم تعویض پنج کابینه و حتی تشکیل کابینه نظامی، نتوانست آن هسته بسیج‌گر را از کار بیندازد یا موفق به ائتلاف با آن بشود؟ چگونه کارمندان سازمان‌های دولتی تحت تأثیر امواج میلیونی مردم به صف انقلاب پیوستند؟ چگونه موج‌های مردمی انقلاب با فریاد الله‌اکبر در دوران حاکمیت دوگانه بدون توسل به عملیات نظامی، نیروی ارتش را به صف انقلاب کشاند و انقلاب به پیروزی رسید؟

در پاسخ به سؤالات فوق و به منظور فهم فرآیند بسیج انقلابی - مردمی، ابتدا صحنه سیاسی ایران قبل از تابستان سال ۵۶ توصیف شده، سپس در سه مرحله زمانی، نحوه شکل‌گیری بسیج انقلابی توضیح داده می‌شود. در مرحله اول فرصت‌ها و وقایع مؤثر در تکوین «هسته بسیج‌گر» تبیین می‌شود. در مرحله دوم چگونگی شکل‌گیری «بسیج میلیونی» توسط هسته بسیج‌گر و در مرحله سوم شکل‌گیری «حاکمیت دوگانه» و بالاخره چگونگی پیروزی انقلاب تبیین می‌گردد. روش مطالعه این مقاله استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مشاهده و مصاحبه‌های مستقیم نگارنده با شصت نفر از انقلابیون است. انقلابیون مذکور در جریان انقلاب بیست تا سی ساله و عمدتاً دانشجوی مذهبی بودند. علت انتخاب افراد مذکور این است که اکثر آن‌ها شاهد و حتی بازیگر زنده صحنه‌های انقلاب بودند.^۵

صحنه سیاسی (قبل از تابستان ۱۳۵۶)

جبهه حاکمان: در این زمان در میان دولت مردان، نگرانی اساسی از استحکام پایه‌های حکومت پهلوی - که از ویژگی‌های حکومت بسته است - به ذهن مقامات، خطور نمی‌کرد. نگرانی‌های مهم در این زمان شایعه فساد اداری و افزایش قیمت‌ها خصوصاً هزینه مسکن بود که تا حدودی ذهن مسئولان را به خود مشغول کرده بود (آموزگار، ۱۹۹۳: ۱۰-۷). این نگرانی‌ها برای محمدرضا شاه، که رخدادهای نهضت ملی نفت ایران (۱۳۳۲)، قیام مردمی ۱۵ خرداد (۱۳۴۲) و مبارزه مسلحانه گروه‌های چریکی مجاهدین و فدائیان خلق (در آغاز دهه ۵۰) را پشت سر گذاشته بود مسائل تهدیدآمیزی نبود. شاه با این که یاران نزدیک خود را که در بحران‌ها به او کمک می‌کردند همچون دکتر اقبال وزیر نفت و اعلم وزیر دربار، از دست داده بود، چشم‌انداز موفقی را برای آینده کشور می‌دید (فردوست، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۶۷). در این دوران، نارضایتی‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی توسط تحلیل‌گران ساواک به تحریکات خارجی و نارضایان بالفطره (مانند کمونیست‌ها) حواله می‌شد. لذا مقامات حکومتی صدای انقلاب را در جامعه نمی‌شنیدند. خصوصاً کسی احتمال نمی‌داد که صدای اعتراضات و انقلاب لحنی مذهبی داشته باشد. به قول همایون، وزیر کابینه وقت، «تا مدت‌ها دستگاه [حکومت] متوجه تشکیلات مذهبی نبود و حتی تبلیغات مذهبی نوعی «ایمن‌سازی جامعه» در مقابل خطر تبلیغاتی کمونیسم تلقی می‌شد» (فردوست، ۱۳۷۰).

جبهه مخالفان: در جبهه مخالفان وضع نیروهای سیاسی سکولار متشتت و وضع نیروهای مذهبی رو به انسجام بود. رهبران جبهه ملی، که بر مبنای قانون اساسی به وضع موجود معترض بودند، در میان روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان جوان که بر ایدئولوژی انقلابی (مارکسیسم انقلابی) تأکید می‌کردند منزلت و اعتباری نداشتند. از طرفی اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق به عنوان تجسم مارکسیسم انقلابی توسط ساواک دستگیر و یا مرعوب شده بودند و عمده فعالیت آن‌ها در محیط‌های دانشجویی، آن‌هم به صورت مخفی، بود. اعضای با نفوذ کانون نویسندگان هنوز نتوانسته بودند تشکلی

منسجم ایجاد کنند. آن‌ها بر سر چگونگی مبارزه با حکومت، به شیوه مسلحانه یا شیوه سیاسی، اختلاف‌های اساسی داشتند (ثقفی، ۱۳۷۴: ۳۳-۷). غیر از نقاط ضعف مذکور نیروهای سکولار مخالف حکومت در درون قشرهای سنتی جامعه مثل بازاریان و روحانیان و توده مردم فاقد پایگاه اجتماعی بودند. مهم‌ترین ابزار سازماندهی آن‌ها محافل غیررسمی روشن‌فکری و دانشجویی بود. اما نیروهای مذهبی وضع دیگری داشتند.

در این دوران شاهد نزدیکی و حتی هم‌دلی جوانان مسلمان انقلابی (خصوصاً دانشجویان) و روحانیان مبارز با یکدیگر هستیم.^۷ به عنوان مثال، دانشجویان مسلمان در جلسات مذهبی که با سخنرانی روحانیان مبارز برگزار می‌شد شرکت می‌کردند، مانند جلسات مساجد قبا، کانون توحید و الهادی در تهران و نمونه مشابه آن‌ها در شهرهای بزرگ مثل اصفهان، شیراز، مشهد. این نزدیکی روحانیان و دانشجویان، که هر دو به ایدئولوژی اسلامی به عنوان یک مکتب انقلابی انسان‌ساز و جامعه‌ساز معتقد بودند، در آن زمان حائز اهمیت است. زیرا ریشه هسته بسیج‌گر انقلاب در آینده به همین نزدیکی مربوط می‌شود. لذا باید توضیح داد تحت چه شرایطی این نزدیکی اتفاق افتاد؟ در آغاز دهه ۵۰ در وضعیتی که هم جوانان انقلابی و هم روحانیان مبارز در معرض فضای ایدئولوژی اسلامی با جهت‌گیری‌های انقلابی بودند، وقایعی در درون سازمان مجاهدین خلق اتفاق افتاد که به یک پارچگی آنان کمک کرد. در آغاز دهه پنجاه و در اوج خفقان سیاسی که سازمان مجاهدین علیه حکومت پهلوی دست به مبارزه مسلحانه زده بود، اعضای این سازمان در میان جوانان مسلمان انقلابی و حتی در میان روحانیان مبارز، افرادی تلقی می‌شدند که صداقت خود را با خون خود در عمل به اثبات رسانده و «الگوی انقلابی زمانه» محسوب می‌شدند. اما پس از دستگیری و اعدام سران سازمان مجاهدین خلق توسط حکومت پهلوی دو حادثه مهم در درون سازمان مخفی این تشکیلات اتفاق افتاد که نقش به‌سزایی در رویگردانی جوانان مسلمان انقلابی از سازمان مجاهدین داشت و آن‌ها را به روحانیان نزدیک‌تر کرد.

اولین حادثه تغییر مواضع ایدئولوژیکی از ایدئولوژی اسلامی به ایدئولوژی مارکسیستی (به عنوان تنها مکتب علمی مبارزه) در این سازمان بود. مجاهدین مارکسیست شده بعداً چندین تن از عناصر وفادار به اسلام این سازمان مانند مجید شریف واقفی را که در برابر تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین مقاومت می کردند تصفیة سازمانی کرده و به قتل رساندند.^۸ حادثه دوم شایعه وجود روابط نامشروع بین پاره‌ای از مردان و زنان عضو سازمان بود. این دو حادثه اثر عمیقی بر روحیه جوانان مسلمان و انقلابی که دارای احساسات پاک دینی و انقلابی بودند گذاشت. در مقابل این دو حادثه، جوانان مسلمان شاهد فعالیت‌های فرهنگی شخصیت‌های مبارز روحانی (که اغلب آن‌ها از شاگردان امام خمینی بوده و راه او را به لحاظ سیاسی و فکری پس از سال ۴۲ ادامه می دادند) بودند. شاگردان مذکور یا همچون حجت‌الاسلام سعیدی و غفاری در زیر شکنجه‌های ساواک شهید شده بودند و یا همچون آیت‌الله طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، و حجت‌الاسلام حجتی کرمانی و رفسنجانی در زندان‌های شاه در بند بودند یا همچون حجت‌الاسلام خامنه‌ای و خلخالی در تبعید به سر می بردند و یا همچون آیت‌الله مطهری و مفتاح و موسوی اردبیلی در تهران مشغول فعالیت‌های فرهنگی - اسلامی بودند. بدین ترتیب، رفته رفته جوانان انقلابی که روزی اوج ایثارگری خود را در این می دیدند که بتوانند به عضویت سازمان مجاهدین در آیند و در نبرد مسلحانه شرکت کنند، ترجیح می دادند در مباحث روحانیان مبارز در محافل مذهبی شرکت کنند، با آنان هم‌دلی کنند و در مباحث فکری، عقیدتی و ایدئولوژیکی تأمل بیشتری انجام دهند تا مثل اعضای واداده مجاهدین منحرف نشوند.^۹ لذا نفس این اتحاد میان تحصیل کردگان مذهبی و روحانی، پدیده نادر بود که حتی در نهضت ملی نفت ایران و نهضت مردمی ۱۵ خرداد به این غلظت اتفاق نیفتاده بود. با این وصف و به رغم اهمیت نزدیکی تحصیل کردگان مسلمان با روحانیان مبارز، نکته ظریف این است که تا بهار سال ۵۶ در صحنه سیاسی هنوز «هسته بسیج گری» که بتواند توده‌های مسلمان شهری را علیه حکومت بسیج کند تشکیل نشده بود.

مرحله اول: تکوین هسته بسیج گر (از تابستان ۱۳۵۶ تا بهار ۱۳۵۷)

حکومت پهلوی در تابستان ۵۶، سیاست فضای باز سیاسی را پیش گرفت. مخالفان از فرصت و شرایط به دست آمده، خصوصاً در مناسبت‌های مذهبی، استفاده کردند و در مدت یک سال توانستند مخالفت آرام خود را، که در محدوده فعالیت‌های دانشجویی و روشن فکری وجود داشت، به مخالفتی مردمی و دوره‌ای در سطح شهرهای ایران تبدیل کنند. در جریان همین مبارزه یک ساله بود که نیروهای مخالف توانستند در درون جلسات و نهادهای مذهبی انقلابی و مستقل از دولت عملاً «هسته بسیج گر مردمی» را به رغم سیاست‌های دوگانه حکومت تشکیل دهند.

بسیج آرام (تابستان و پاییز ۱۳۵۶)

پیروزی کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، زمینه مؤثری در اجرای سیاست فضای باز سیاسی توسط شاه بود و به فرصتی جدید برای بسیج مردم توسط مخالفان تبدیل شد. از نظر شاه، حمایت آمریکا و انگلیس عاملی اساسی برای تداوم حکومت او بود. خصوصاً شاه به خاطر نقش انگلیس در روی کار آوردن و سقوط پدرش از سیاست‌های پنهانی این دولت نگران بود و بیش از هر دولتی چشم به حمایت آمریکا داشت. شاه عمدتاً جمهوری خواهان را بر دمکرات‌ها در حکومت آمریکا ترجیح می‌داد.^{۱۰} گفته می‌شود شاه با شنیدن خبر پیروزی دمکرات‌ها (کارتر) به یکی از نزدیکان خود می‌گوید «مثل این که ما دیگر رفتنی هستیم» و از قول هویدا نخست‌وزیر او گفته می‌شود «دیگر باید چمدان‌ها را بست» (راجی، ۱۹۸۳: ۲۳ و سیک، ۱۹۸۵: ۲۵-۳). لذا اطرافیان شاه گفته‌های تبلیغاتی کارتر، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، درباره حقوق بشر و محدود کردن فروش اسلحه به ایران را به معنای حمایت مشروط آمریکا از اصلاحات سیاسی شاه ارزیابی می‌کردند. در مقابل در جهت مخالفان، خصوصاً در میان جوانان انقلابی (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) این واقعه حادثه مهمی به حساب نمی‌آمد، چون از نظر آن‌ها حمایت آمریکا از شاه جنبه استراتژیک و برگشت‌ناپذیر داشت. با این همه پیروزی کارتر برای عناصر میانسال اپوزسیون

دلگرم کننده بود و تا حدودی از وحشت شرایط خفقان سیاسی سال‌های گذشته می‌کاست.

بعد از پیروزی کارتر، شاه که اصلاحاتی مانند ترمیم کابینه، تأسیس کمیسیون بازرسی شاهنشاهی برای نظارت بر اجرای طرح‌های عمرانی، مبارزه با فساد و کاهش سانسور مطبوعات را شروع کرده بود، سیاست فضای باز سیاسی و تقویت رعایت حقوق بشر را پی در پی به مردم قول می‌داد. وی در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ هویدا نخست‌وزیر ۱۳ ساله خود را از کار برکنار کرد و جمشید آموزگار، تکنوکرات اصلاح طلب و طرفدار آمریکا را برای نخست‌وزیری در نظر گرفت. آموزگار دست به دو اقدام زد که هر کدام از جهتی به توان بسیج سیاسی مخالفان کمک می‌کرد. اول این که ۳۴۳ نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کرد. دوم این که سعی کرد برای مبارزه با تورم و گران‌فروشی، با بسیج بیش از ده هزار دانشجو در (تهران) و با همکاری اطاق اصناف (وابسته به حزب حکومتی رستاخیز) با گران‌فروشی بازاریان و مغازه‌داران مبارزه کند. این اقدام بی‌آن که اثری در کنترل روند فزاینده قیمت‌ها داشته باشد موج نارضایتی را در میان اقشار سنتی شهری افزایش داد و بازاریان، که بیش از ۸۰۰۰ نفر از آن‌ها جریمه، زندانی یا تبعید شده بودند (ارجمند، ۱۹۸۹: ۱۰۷ و آموزگار، ۱۹۹۳: ۱۰۷)، همچون گذشته در مقابل فشار حکومت به تکیه‌گاه اعتقادی و اجتماعی خود یعنی روحانیان پناه آوردند.

قبل از روی کار آمدن کارتر، در جبهه مخالفان شاه گام‌های کوچکی در اعتراض به وضع موجود برداشته شده بود - مانند برگزاری سالگرد فوت دکتر مصدق در اسفند ۱۳۵۵ و شرکت تعدادی از رهبران نهضت آزادی، جبهه ملی و یاران آیت‌الله خمینی در مجلس ختم محمد همایونی مؤسس حسینیه ارشاد در مسجد ارک واقع در مرکز تهران (نزدیک بازار).^{۱۱} اما با آغاز فضای باز سیاسی بود که «فرصت‌ها» برای مخالفان حکومت افزایش یافت. بدین معنا که توسط مخالفان، «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»، تشکیل می‌شود. بازرگان، رهبر نهضت آزادی و از عناصر فعال این

جمعیت چنین می‌گوید: «این جمعیت توانست دفتر و تشکیلاتی در تهران درست کند و مصاحبه‌های عمومی با خبرنگاران داخلی و خارجی انجام دهد و با مجامع بین‌المللی رابطه برقرار کند. اقدامات جمعیت دفاع از آزادی در حمایت از زندانیان سیاسی و روحانیان تبعید شده که جرئت مراجعه و مکاتبه پیدا کرده بودند و همچنین جهانی کردن فریادهای اعتراض مردم ایران علیه ساواک و شاه بسیار مؤثر واقع گردید» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۳۵). در تابستان آیت‌الله خمینی مرجع تقلید و تبعید شده به عراق در پیام‌هایی مردم را به مسیر مبارزه باز می‌خواند: «ملت ایران بیدار است و راه خود را یافته و با هوشمندی می‌داند که هر نغمه‌ای با هر اسم که او را از مسیر خود که قیام ضد شاهی است منحرف کند شیطانی است» (همان: ۳۳). در ماه مبارک رمضان برنامه‌های مذهبی مسجد قبا (مسجدی که پس از تعطیل شدن حسینیه ارشاد از سوی حکومت در نزدیکی همان محل بنا گردیده بود) با ایراد سخنرانی مهندس بازرگان، آیت‌الله دکتر مفتح، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر غلام‌عباس توسلی، دکتر حسن توانایان فرد و حجت‌الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی و دیگر روشن‌فکران مذهبی با حضور هزاران نفر از زنان و مردان جوان برگزار شد. در پایان این ماه نماز مذهبی عید فطر که معمولاً به طور سنتی در شبستان و حیات مساجد خوانده می‌شد این بار در صحن مسجد قبا خوانده نشد، بلکه در محوطه زمین خاکی قیطریه (که هم اکنون به پارک تبدیل شده است) با حضور هزاران نفر به امامت آیت‌الله مفتح و حضور مهندس بازرگان و جوانان انقلابی برگزار گردید.^{۱۲} اجتماع نمازگزاران در روز عید فطر نمونه یک بسیج مردمی - مذهبی بود که پس از دوره خفقان سیاسی برگزار می‌شد. تجربه‌ای که تا پیروزی انقلاب، و حتی پس از آن الگوی اصلی «بسیج میلیونی» مردم علیه حکومت پهلوی شد.

موج مخالفت‌ها، با آغاز سال تحصیلی (اول پاییز) در دانشگاه‌ها گسترش یافت. دانشجویان که در طول تابستان با خواندن کتاب‌های ممنوعه (یعنی کتاب‌های سیاسی و انقلابی که ساواک بر روی آنها حساس بود و کتاب‌های مرحوم شریعتی که جذاب‌ترین آن‌ها بود) و شرکت در مراسم مختلف سیاسی - مذهبی روحیه گرفته

بودند، از فرصت سیاسی به وجود آمده استفاده کرده بنا به دلایل مختلف (از جمله اعتراض به عدم بازگشایی کتابخانه و توسعه نمازخانه) با گارد دانشگاه به زد و خورد می پرداختند. دانشجویان مسلمان به دفاع از اعتصاب غذای دانشجویان مسلمان خارج از کشور در فرانسه در صحن حرم شاه عبدالعظیم جمع شدند. در ادامه این تجمع جوانان انقلابی تنها به تجمع اکتفا نکردند و با پشت سر گذاشتن رهبران تظاهرات به خیابان‌های اصلی اطراف حرم ریختند و بیش از دو کیلومتر راهپیمایی کردند و شعارهایی چون: الله اکبر، لا اله الا الله، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، طالقانی آزاد باید گردد، سر دادند. این تظاهرات با حمله گارد و تیراندازی و زخمی شدن تعدادی از دانشجویان به پایان رسید.^{۱۳} یکی دیگر از اقدامات مهم دانشجویان، حضور در ده شب شعر بود که توسط اعضای کانون نویسندگان در محوطه بزرگ حیات انجمن فرهنگی ایران و آلمان در ۱۸ مهرماه تشکیل شد. در این مراسم باقر مؤمنی گفت: در پنجاه سال اخیر [دوره حکومت پهلوی] نویسنده‌ها و شعرا و هنرمندان بسیاری در راه آزادی کلام در نیمه راه زندگی، جان خودشان را از دست داده‌اند. به نمایندگی از نویسندگان خواهش می‌کنم به یاد آن از دست‌رفته‌ها ... و بیشتر از همه به یاد ۵ نفر از آنها یعنی نیما یوشیج، صادق هدایت، صمد بهرنگی، جلال آل احمد و علی شریعتی یک دقیقه سکوت» (باقی: ۲۰۷). سعید سلطانیپور دیگر نویسنده چپ گرا گفت: «سلام! شکستگان سال‌های سیاه! تشنگان آزادی! خواهران و برادرانم سلام! به کشورم چه رفته است؟ ای دست انقلاب، مشت درشت مردم [...]» (همان). جالب این که زبان و پیام نویسندگان چپ‌گرا در آن شب‌ها با زبان و پیام روشن‌فکران مذهبی تفاوت اساسی نداشت.^{۱۴} در آبان ماه، دانشجویان از دانشگاه آریامهر (شریف فعلی) تا میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب فعلی) راهپیمایی کردند و در زد و خورد با مأموران امنیتی چند نفر مجروح شدند. این راهپیمایی طولانی‌ترین راهپیمایی دانشجویی پس از وقایع ۱۶ آذر در سه دهه پیش از آن بود.

غیر از دانشجویان و روشن‌فکران جوان، در روز عید قربان در اوایل آذرماه، رهبران جبهه ملی با همکاری عده‌ای از بازاریان در قلعه حسن خان در نزدیکی شهر کرج، مجلس سخنرانی تشکیل دادند. «چماقداران» که از ناحیه حکومت پشتیبانی شده بودند به این مجلس حمله کردند و عده‌ای از آنها را زخمی کردند. این حمله وحشیانه باعث شد که مخالفان و سیاسیون میانه‌رو و مشروطه‌خواه، همدردی بیشتری با فضای انقلابی نشان دهند. در نیمه دوم همین ماه مأموران شهرداری با جمعیت حاشیه‌نشین خارج از محدوده شهر تهران درگیر شدند که منجر به ضرب و جرح مردم فقیر شد. این واقعه نیز خوراک فکری تازه‌ای برای فضای انقلابی و دانشجویی بود.^{۱۵} با این همه هنوز دامنه مخالفت در بخش‌های سنتی شهری فرصت لازم را برای گسترش پیدا نکرده بود.

با فوت فرزند آیت‌الله خمینی (آیت‌الله مصطفی خمینی) این فرصت به دست آمد و باعث حضور گسترده‌تر روحانیان مبارز و بازاریان در صحنه سیاسی شد و نام آیت‌الله خمینی که پس از سال ۴۲ کمتر در مراسم مذهبی برده می‌شد بر سر منابر جلسات مذهبی به کرات برده شد. در آبان ماه خبر درگذشت فرزند آیت‌الله خمینی در عراق در سطح شهرهای بزرگ منتشر گردید و شایع شد که او به دست عوامل ساواک شهید شده است. چندین مجلس ختم در شهرهای بزرگ خصوصاً در تهران و قم با حضور هزاران نفر از اقشار مردم شهری تشکیل شد. به قول شانه‌چی از کسبه سیاسی بازار «صرفاً فوت پسر آقای خمینی، این محرک نبود، خود مردم دنبال یک دلیلی یک مستمسکی می‌گشتند تا یک کاری بکنند» (باقی: ۲۶۲). اغلب شخصیت‌های مسلمان، ملی و رادیکال به جز مقامات حکومتی با امضای مشترک از طریق روزنامه‌ها به آیت‌الله خمینی تسلیت گفتند و در مسجد ارک در مراسم ختم فرزند او شرکت کردند. به قول داریوش همایون «در واقع مجالس ترحیم مصطفی خمینی تبدیل به مجالس تجلیل از آیت‌الله خمینی این مرجع تقلید و تبعیدی سازش‌ناپذیر گردید» (همان). آیت‌الله خمینی نیز به مناسبت ختم فرزندش بی‌آن که محور سخنش را بر روی فرزندش متمرکز کند این حادثه را «الطاف خفیة الهی» خواند و به مردم و روشن‌فکران سفارش روحانیت را کرد و گفت: «علما پرچمدار نهضت‌های ضد استبدادی بوده‌اند [...] جناح روحانی را

که جناح ملت است کنار نزنید» و بر لزوم وحدت اقشار روحانی و دانشگاهی تأکید کرد. خمینی در پیام کتبی‌اش به مردم ایران گفت: «ما با گرفتاری عظیم و مصیبت‌های دلخراشی مواجه هستیم که باید ذکر از مصائب شخصی نکنیم، لکن این تظاهرات عظیم در این فرصت، جواب قولی و عملی به یاوه‌سرایی‌های چندین ساله این عنصر [شاه] نالایق بود». او ضمن استفاده از فضای باز سیاسی همین سیاست‌های باز حکومت را حيله بزرگی «برای تطهیر شاه» خواند و حکومت شاه را مقصر همه جنایات اعلام کرد. وی در پاسخ به یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، اسلام را یکتا مکتب الهی مبارزه خواند و سلطنت غیرقانونی پهلوی را «سیاه‌روی» توصیف کرد که زندان‌ها را «مملو از علما و دانشمندان و آزادی‌خواهانی که در آن‌ها شکنجه‌های قرون وسطایی امری عادی بوده» است (صحیفه نور، ۱۳۷۲: ۲۵۵-۲۶۳؛ ۲۴۸-۲۴۷). بدین ترتیب بود که نام آیت‌الله خمینی این مرجع تقلید سازش‌ناپذیر، مجدداً بر سر زبان مردم و روشن‌فکران افتاد.

در این دوران با نقش‌آفرینی شخصیت‌های نهضت آزادی، روحانیان مبارز، دانشجویان، شاعران، نویسندگان، معلمان، جبهه ملی و روزنامه‌نگاران، صحنه‌های مهمی از بسیج آرام سیاسی در مسجد قبا و اجتماع نماز عیدفطر، شب شعرهای دهگانه، مراسم ترحیم آقا مصطفی، تظاهرات دانشجویی در زیارتگاه شاه عبدالعظیم و خیابان آیزنهاور (آزادی فعلی) انجام شد. اما هنوز «هسته بسیج‌گر» سیاسی که بتواند مردم را در سطح کشور علیه حکومت سازماندهی و رهبری کند و خواستار حکومتی انقلابی شود شکل نگرفته بود. اغلب اعتراضات در سطح خواص (روشن‌فکران و سیاسیون مذهبی و غیرمذهبی) و بخشی از بازاریان و عمدتاً در شهر تهران و بعضی شهرهای بزرگ در جریان بود. در مقابل چنین وضعی، دولتمردان حکومتی از جو موجود تنها تکانه‌ی خورده بودند اما شاه، به رغم سرکوب پاره‌ای تظاهرات، همچنان بر سیاست فضای باز سیاسی تکیه می‌کرد و هدفش جلب رضایت کامل دمکرات‌ها در آمریکا بود و بدون نگرانی اساسی از وضع داخلی، همچنان احساس قدرت می‌کرد. لذا در همین دوران

۳۰۰ نفر زندانی سیاسی آزاد شده و ۲۵۰ نفر از تظاهرکنندگان به جای دادگاه نظامی در دادگستری محاکمه شدند. در مجموع اوضاع در زمستان ۵۶ و بهار ۵۷ تغییر کرد و بسیج آرام به اعتراضات دوره‌ای مردم در شهرها منجر شد و رفته رفته در عمل «هسته بسیج‌گری» که بتواند توده‌های میلیونی مردم را - که خواستار سرنگونی حکومت باشند - بسیج کند، شکل گرفت. چنین وضعیتی متقابلاً وحشتی جدی در دستگاه حکومت ایجاد کرد (اشرف، ۱۳۶۵: ۳۱-۱۵).

اعتراضات مردمی و دوره‌ای در شهرها (زمستان ۵۶ و بهار ۵۷)

تردید در حمایت دولت آمریکا از شاه مهم‌ترین نگرانی حکومت پهلوی در این دوره بود. وقتی کارتر شب سال نو مسیحی ۱۹۷۷ در تهران بر سر میز شام، خطاب به شاه، ایران را «جزیرهٔ ثباتی در گوشهٔ پرتلاطم جهان» خواند، شاه از وضع حکومتش مطمئن شد (سیک، ۱۹۸۵: ۳۰). شاه فرصت را مناسب دید تا با آیت‌الله خمینی، که حکومت پهلوی را «سیاه‌روی» خوانده بود و نوارهای سخنرانی و پیام‌هایش در ایران پخش شده بود،^{۱۶} تصفیه حساب کند. لذا شاه بی آن که کسی در میان اطرافیانش جرئت مخالفت داشته باشد، شخصاً دستور داد تا مقاله‌ای علیه آیت‌الله خمینی در روزنامهٔ اطلاعات چاپ شود.^{۱۷} این مقاله درست ده روز پس از سفر کارتر تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با امضاء مستعار احمد رشیدی مطلق چاپ شد و آیت‌الله (امام) خمینی را مرتجع و عامل استعمار خواند و بدین سان انفجار عظیمی در میان اقدار مذهبی ایجاد کرد. در بخش‌هایی از این مقاله چنین آمده است:

«این روزها به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ و یا به تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است. سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ۶ بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی [۱۳۴۰ شمسی]، استعمار سرخ و سیاه، دشمنان ایران را که ظاهراً هر کدام در کشور ما برنامه و نقشهٔ خاصی داشتند با یکدیگر متحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و ۱۶ خردادماه ۲۵۲۲ [خرداد ۱۳۴۲] در تهران آشکار شد [۰۰۰] مردی که سابقه‌اش مجهول و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون

عالی مقام کشور با همه حمایت‌های خاص، موقعیتی به دست نیاورده بود در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند. روح‌الله خمینی، عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب [منظور مخالفت با انقلاب سفید] ایران یافتند، و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد شناخته شد.^{۱۸}

دو روز از انتشار مقاله فوق نگذشته بود که مراجع و مجتهدان در قم دروس حوزه علمیه را تعطیل کردند. بازار و مغازه‌ها را نیز بستند و هزاران نفر طلبه و کسبه و جوان به خیابان‌ها ریختند و دست به راهپیمایی زدند. نیروهای امنیتی شاه برای کنترل اوضاع به روی مردم آتش گشودند و تظاهرکنندگان به طرف خانه‌های مراجع تقلید آیت‌الله شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی پناه بردند که عده‌ای از مردم در اطراف منازل مراجع به شهادت رسیدند. در این اعتراض مردمی اگرچه ۹ نفر شهید و ۴۵ نفر زخمی شدند (اشرف، ۱۳۶۵: ۲۰)، اما بر سر زبان‌ها خبر شهادت ده‌ها نفر در سراسر کشور به دست «رژیم خونخوار پهلوی» پخش شد. حادثه کشته شدن مردم تا آنجا احساس برانگیز و متأثرکننده بود که آیت‌الله شریعتمداری مرجع تقلیدی که دارای گرایشات غیرانقلابی و لیبرال بود و از اجرای قانون اساسی مشروطه طرفداری می‌کرد (و حتی در محافل دانشجویی او را به طرفداری از دربار متهم می‌کردند) در سوگ شهدای قم چنین گفت:

«بدون قانون کسی را نمی‌شود کشت، [صدای گریه حضار] بدون جهت خونی را نمی‌شود ریخت [صدای گریه حضار] اگر یک خون بدون جهت ریخته بشود در بی‌قانونی فرق نمی‌کند که تمام اهل شهر را قتل عام کنند [۰۰۰] اینها ارتجاع نمی‌خواستند، این تظاهر [اعتراض مردم قم] بدون محرک بوده [۰۰۰] این انفجار آن عقده‌ها بوده است که در این مدت زمان آمده و این وظیفه دستگاه [حکومت] بود که این عقده‌ها را بگشاید و نگذارد و اجازه ندهد که کسی ظلم بکند [۰۰۰] در این فاجعه از تمام شهرستان‌ها برای ما تلفن کردند، گفتم آقایون خودتان می‌دانید [۰۰۰] با این که از آنها نخواستیم ولی بیشترشان تعطیل کردند [۰۰۰].»^{۱۹}

در اینجا نکته مهم این بود که کشته شدن مردم توسط حکومت، مراجع معتدل قم خصوصاً آیت‌الله شریعتمداری را نیز به طرف اعتراضات انقلابی کشاند. توهین به آیت‌الله خمینی یکی از مراجع تقلید شیعیان در تبعید و آتش گشودن به روی مردم مسلمان حتی در نزدیکی خانه دیگر مراجع، نفرت مردم متدین را از حکومت پهلوی که از نظر آنها مروج بی‌بندوباری و بی‌دینی بود افزایش داد و موج آرام بسیج سیاسی را در زمستان ۵۶ و بهار ۵۷ به شورش‌های دوره‌ای (هر چهل روز یک بار) در شهرهای مهم کشور با حضور مردم کوچه و بازار تبدیل کرد و بدین صورت سنت‌ها، مراسم، شعائر و ادبیات مذهبی در خدمت انقلاب قرار گرفت. در ۲۹ بهمن، مراسم مذهبی و سنتی سوگواری چهلم شهیدان قم در اغلب شهرهای بزرگ تشکیل شد و روحانیان در این مجالس به انتقاد از فجایع حکومت پرداختند. در تبریز این مراسم به شورش مردم در خیابان‌ها منجر شد و مأموران امنیتی شاه ۱۲ نفر را شهید و ۲۴ نفر را زخمی کردند. اخبار جنایات شاه در تبریز در سراسر کشور از طریق ارتباطات مردمی پخش شد. به همین ترتیب چهل روز بعد، مراسم چهلم شهدای تبریز در سراسر شهرهای بزرگ برپا گردید. در چند شهر خصوصاً شهر یزد، این مراسم منجر به درگیری با نیروهای امنیتی و شهادت چندین نفر شد و بدین ترتیب امواج بسیج مردم، توده‌ای تر و در اغلب شهرهای بزرگ سراسری شد (بازرگان، ۱۳۶۳: ۳۰-۲۸). در جدول شماره یک تعداد تظاهرات و اعتصابات در سه دوره زمانی نشان داده شده است. مقایسه آمار، به خوبی، متراکم شدن امواج اعتراضات مردمی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. تعداد تظاهرات و اعتصابات در دوران انقلاب از تابستان ۱۳۵۵ تا بهمن ۱۳۵۷.

مراحل	تظاهرات	اعتصابات
مرحله اول از تابستان ۱۳۶۵ تا بهار ۱۳۵۷	۱۵۶	۱۲
مرحله دوم از مرداد تا آبانماه ۱۳۵۷	۹۵۴	۱۱۹۵
مرحله سوم از آذر تا بهمن ۱۳۵۷	۱۳۸۳	وضعیت بحران انقلابی

منبع: اشرف، ۱۳۶۵: ۴۶

در این یک سال، از زمان شروع فضای باز سیاسی، بیش از ۱۵۰ تظاهرات و ۱۲ اعتصاب صورت گرفت. در شش ماه اول، اغلب اعتراضات، توسط جوانان انقلابی (با پایگاه اجتماعی روشن فکری) صورت گرفت و در شش ماه دوم جریان اعتراضات، به بسیج مردمی و دوره‌ای (با پایگاه اجتماعی بازار و روحانیت یعنی قشر ریشه‌دار شهرهای بزرگ ایران) تبدیل شد و اغلب شعارها جنبه مذهبی و ضد استبدادی به خود گرفت (مانند: الله اکبر - خمینی رهبر؛ دروازه تمدن - با قتل عام مردم؛ ما پیرو قرآنیم سلطنت نمی‌خواهیم؛ نهضت ما حسینیه - رهبر ما خمینیه). در مقابل اوج‌گیری نفرت مردم از حکومت، شاه همچنان برای اطمینان بیشتر به کارتر چند گام دیگر در ایجاد فضای باز سیاسی برداشت. او تیمسار نصیری (رئیس ساواک)، چهره‌ای که نزد جوانان انقلابی، یکی از دژخیمان حکومت بود را از کار برکنار کرد و به جای او تیمسار مقدم را که شخصیتی معتدل‌تر داشت، بر سر کار گذاشت. ۲۵۰ نفر از دانشجویان که در تظاهرات خیابانی دستگیر شده بودند آزاد شدند و اخبار این وقایع به نشانه وجود آزادی مطبوعات چاپ شد. مقدم، تعطیلات آخر هر هفته به ویلای تفریحی‌اش که در اطراف تهران در دست ساخت بود سرکشی می‌کرد. گویی او قصد داشت سال‌ها رئیس ساواک باشد (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۷۸) و هنوز جدی بودن امواج رو به رشد بسیج انقلابی را درک نکرده بود.

در مدت فوق به دنبال اعتراضاتی که ذکر شد سه عنصر مهم ایدئولوژی، سازماندهی و رهبری در میان روحانیان مبارز و جوانان مسلمان که دست به بسیج مردم می‌زدند، به طور مؤثری مکمل یکدیگر شدند و بدین سان هسته بسیج‌گر توده‌ها شکل گرفت.^{۲۰} چرا که اولاً ایدئولوژی اسلامی با هدف تغییر وضع موجود قبل از حوادث اخیر در میان جوانان مسلمان و روحانیان مبارز وجود داشت و در اعتراضات سیاسی به شکل شعارهای رادیکال مذهبی خود را نشان داد. برابر ایدئولوژی مذکور وضع موجود سیاسی به عنوان یک وضعیت طاغوتی و شیطنانی نفی می‌شد و مبارزه برای سقوط رژیم طاغوتی شاه و تأسیس یک حکومت انقلابی و دینی یک فریضه قلمداد می‌شد. ثانیاً در

جامعه ایران که حکومت پهلوی اغلب نهادهای مستقل سیاسی مثل احزاب سیاسی، انجمن‌های حرفه‌ای، اتحادیه‌های کارگری و آزادی مطبوعات را سرکوب کرده بود، سازماندهی اعتراضات یک ساله نشان می‌داد که نهادها و اجتماعات دینی مانند عزاداری‌ها؛ نمازهای جماعت؛ مراسم عزاداری و مجالس ختم و شب چهلم؛ وعظ منابر، فضاهایی چون حسینیه، مسجد و زیارتگاه‌ها و تشکل‌هایی چون هیئت‌های مذهبی همه می‌توانند به عنوان ابزار و امکان مؤثر در جهت سازماندهی و بسیج مردم علیه حکومت به کار روند. کارایی نهادهای مذهبی این نکته را برای جوانان انقلابی نشان داد که تنها راه مبارزه، تکیه کردن بر سازمان‌های مخفی دانشجویی درون حلقه‌های روشن فکری (همچون عملکرد هسته‌های مخفی سازمان‌های چریکی سازمان مجاهدین خلق ایران) نیست. ثالثاً خطای بزرگ شاه در اهانت به آیت‌الله خمینی، نام این مرجع سازش‌ناپذیر و پرهیزگار را، که صداقت خود را در مبارزه علیه شاه، برخلاف روش‌های مسالمت‌جویانه و غیر انقلابی شخصیت‌های سابق جبهه ملی، در نهضت ۱۵ خرداد نشان داده بود بر سر زبان‌ها انداخت. با پخش نوارهای سخنرانی و پیام‌های آیت‌الله خمینی در سراسر کشور عملاً همه به رهبری سازش‌ناپذیر او علیه شاه امید بستند و دیگر به جای آیت‌الله خمینی از او به عنوان «امام» خمینی یاد می‌کردند. (لقب «امام» از سوی دانشجویان انقلابی به آیت‌الله خمینی داده شد و در ابتدا مورد مخالفت روحانیان غیر سیاسی قرار گرفت، آنها می‌گفتند واژه امام فقط لقب دوازده امام معصوم شیعیان است. اما دانشجویان انقلابی و مذهبی با اثرپذیری از اندیشه‌های «امت و امامت» دکتر شریعتی، آیت‌الله خمینی را امام امت خود می‌دانستند). با همه این اوصاف، هنوز معلوم نبود که «هسته بسیج‌گر» که مجهز به رهبری، سازماندهی و ایدئولوژی بود، می‌تواند همه جناح‌های مخالف (خصوصاً مخالفان سکولار) را علیه رژیم بسیج کند. آیا این هسته می‌تواند در مقابل تهاجم بخش نظامی حکومت، باز هم به بسیج توده‌های مردم دست بزند؟

مرحله دوم: بسیج همگانی

در این دوران اعتراض‌های دوره‌ای شهرها ادامه پیدا کرد و جدای از آن ادارات دولتی نیز به حالت اعتصاب درآمدند. سیاست نسبتاً باز حکومت، به سیاست «سرکوب و سازش» تبدیل شد و در ۱۲ شهر حکومت نظامی اعلام شد و «جمعه سیاه» اتفاق افتاد. از طرف دیگر با برکناری دولت آموزگار، توسط شاه «دولت آشتی ملی» به نخست‌وزیری شریف امامی بر سر کار آمد. اما در مقابل سیاست‌های دوگانه حکومت، «هسته بسیج‌گر» با پیروی از رهبری قاطع، هوشمندانه و مردمی امام از هر دو سیاست مذکور در راه گرم‌تر کردن فضای انقلاب استفاده کرده و اعتراضات دوره‌ای شهرها را به راهپیمایی‌های بزرگ علیه شاه تبدیل کرد. به رغم اعلام حکومت نظامی، موج مخالفت‌ها و امواج به درون مدارس و ادارات دولتی نیز کشیده شد.

راهپیمایی‌های بزرگ (مرداد و شهریور ۱۳۵۷)

با فرا رسیدن ماه رمضان، مجالس مذهبی که به شیوه سنتی پس از افطار در مساجد تشکیل می‌شد، اغلب به کانون بحث‌های سیاسی - مذهبی و تظاهرات‌های کوچک در سطح محله‌ها تبدیل شد. شعارها صریح‌تر شدند، مانند: مرگ بر این سلطنت پهلوی. در ۲۹ مرداد حادثه به شدت متأثرکننده و دلخراش آتش‌سوزی سینما رکس آبادان اتفاق افتاد و مراسم تشییع جنازه بیش از ۴۰۰ بچه در آبادان و دیگر شهرها موج نفرت از حکومت را افزایش داد. به خاطر شدت تظاهرات و درگیری‌ها در شهر مذهبی اصفهان حکومت نظامی برقرار شد. در تهران مراسم مذهبی مردم در خیابان ژاله به درگیری کشیده شد و چند نفر شهید شدند. در پایان ماه رمضان، مردم تهران بدون توجه به خطر درگیری همچون سال گذشته در زمین قیطریه برای برقراری نماز عیدفطر جمع شدند. اما از صبح زود مأموران امنیتی محل برگزاری نماز را اشغال کرده بودند و سعی می‌کردند با پرتاب گاز اشک‌آور از تجمع مردم جلوگیری کنند. در همین گیلو دار جوانان مسلمان، اطراف آیت‌الله مفتاح (که تازه برای برقراری نماز به محل آمده بود) را گرفته و پشت سر ایشان به حالت تظاهرات از شمال شهر تهران (در خیابان اصلی

شمیران یا شریعتی فعلی) به طرف جنوب حرکت کردند. در حالی که نیروهای امنیتی، با مسلسل و تانک و هلی کوپتر، جمعیت را تعقیب کردند مردم دسته دسته به جمعیت پیوستند.^{۲۱}

پس از دو ساعت تعداد جمعیت به صدها هزار نفر رسید. احساسات مردم کاملاً مذهبی - سیاسی بود، چنان که گروه‌های مخالف سکولار هم می‌بایست با این احساسات همراهی می‌کردند. یک خاطره‌نویس درباره این روز چنین می‌نویسد:

«زن‌ها و دختران جوان با حجاب اسلامی و باوقار تمام در حالی که مشت‌های خود را گره کرده بودند در ردیف جلو شعار می‌دادند. جلودار این صف عظیم، تعداد زیادی موتورسوار بود که راکبینشان جوان‌های پانزده و شانزده ساله بودند [...] تظاهرکنندگان تمثال آیت‌الله خمینی را حمل می‌کردند و شعارهای آنها فریادهای دلشان بود که با غریو تمام ندا می‌دادند: نهضت ما حسینی است - رهبر ما خمینی است؛ [حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح‌الله]. آنها زیر هیچ پرچم و حزبی قرار نداشتند. وابسته به هیچ گروه و دسته خاصی نبودند. بندگان بودند از جان گذشته که در راه خدا پیکار می‌کردند. [نیروهای غیرمذهبی ...] پلاکاردهایشان زیر دست و پاله می‌شد» (خلیلی، ۱۳۶۰: ۱۰).

این تظاهرات با نظم و ترتیب که به پیچ شمیران رسید با امامت روحانیان مبارز جمعیت میلیونی به نماز جماعت ظهر ایستاد. خاطره‌نویس درباره این نماز که نیروهای زرهی در پشت سر آن حضور داشتند چنین می‌نویسد: «به هنگام نماز هزاران سر به سجده بر زمین می‌آمد و شکوه و عظمت آن، هر بیننده‌ای را به فکر فرو می‌برد و این وضعیت احساسی، معنوی و مذهبی روی نیروهای نظامی تأثیر می‌گذاشت» (خلیلی، ۱۳۶۰: ۲). راهپیمایان پس از نماز تا پایان روز خیابان‌های بزرگ تهران را زیر پا گذاشتند و احساس پیروزی می‌کردند.

تظاهرات عظیم میلیونی فوق و تداوم تظاهرات در سراسر کشور، حکومت را به وحشت انداخت و در روز هفدهم شهریور در تهران و یازده شهر مهم دیگر (قم، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، قزوین، کرج، اهواز و آبادان) حکومت نظامی اعلام شد. اعلام حکومت نظامی در تهران مصادف با تجمع مردم در میدان ژاله شد. در

این روز، مردم خصوصاً جوانان مسلمان انقلابی صبح زود به احترام شهدای روزهای گذشته در خیابان ژاله، جمع شدند^{۲۲} و با وجود آن که وحشت همه جا را فرا گرفته بود، هر لحظه بر عده جوانان افزوده می‌شد. ابتدا مردان جوان به خاطر حضور نیروهای امنیتی سعی کردند در جهت مخالف حضور سربازان به طرف جنوب خیابان شهپاز تظاهرات کنند، اما زنان در کنار مسلسل‌ها ایستادند و بدون آن که صحنه را ترک کنند شعار می‌دادند «برادر ارتشی - چرا برادر کشتی». لذا مردان با توجه به ایستادگی زنان خجالت کشیدند و در صحنه باقی ماندند. یکی از سربازان به دلیل خودکشی (یا سرپیچی از فرمان) کشته شد، در میان تظاهر کنندگان هم شایع شده بود سربازان اسرائیلی هم در جمع نیروهای گارد شاهنشاهی هستند، این عوامل باعث احساساتی شدن جو میدان ژاله شد. لذا همه شعار می‌دادند «برادر مسلمان بیا خیز برادرت کشته شد». جنگ و گریز جوانان انقلابی و مأموران امنیتی تا پایان روز ادامه یافت و صحنه‌های کم نظیری از ایشار و همکاری‌های مردم در کمک به مجروحان و آسیب دیدگان، از اهداء خون و دارو گرفته تا حضور خطرپذیر پزشکان و پرستاران در صحنه‌های درگیری در آن روز به نمایش گذاشته شد. در تحقیقات بعدی تعداد تلفات این روز ۲۰۰ نفر شهید و هزار نفر زخمی تخمین زده شد (یزدی، ۱۳۶۳: ۲۶-۱۸ و بازرگان، ۱۳۶۳: ۳۴۰). اما در گرماگرم مبارزات مردم، عده شهدا را چهار هزار نفر نقل قول می‌کردند که موج نفرت و انزجار مردم را از شاه بیش از پیش دامن می‌زد. بدین ترتیب بود که خونین‌ترین صحنه انقلاب که به جمعه سیاه (۱۷ شهریور) مشهور شد شکل گرفت.

در ارزیابی «جمعه سیاه» که در روند بسیج سیاسی مردم علیه رژیم در ماه‌های بعد نقش مهمی داشت گفته شده است که اغلب جوانانی که در میدان ژاله حضور داشتند از اعلام حکومت نظامی خبر نداشتند، در صورتی که این ارزیابی صحیح نیست. زیرا در صبح هفده شهریور نیروهای نظامی با بلندگو خبر حکومت نظامی را پخش کردند.^{۲۳} لذا انگیزه حرکت جوانان نه بی‌خبری آنان از حکومت نظامی بلکه اعتقاد مذهبی آنها

به ضرورت تداوم اعتراضات علیه شاه بود. این جوانان فکر می‌کردند یا در برابر نیروهای گارد شاهنشاهی موفق می‌شوند یا به درجه شهادت می‌رسند که در هر دو حالت بنابر عقیده آنان عین پیروزی بود (یعنی تحقق آیه اهدی الحسین). جالب این که این تلقی نه فقط در میان جوانان مسلمان انقلابی بلکه به میان مردم هم کشیده شده بود. چون ده روز قبل آیت‌الله خمینی به عنوان مرجع تقلید شیعیان به مردم اعلام کرده بود آشتی با رژیم ضد اسلامی شاه از معاصی کبیره است. او گفته بود:

«آشتی کردن مسلط کردن دژخیمان شاه بر مال و جان و ناموس ملت است که آن از بالاترین معصیت‌های کبیره است که روحانی هر که باشد نمی‌تواند مرتکب شود [منظور روحانیان غیرسیاسی و سنتی بود] و نخواهد مرتکب شد. جناح‌های سیاسی و جبهه‌ها و نهضت ما نخواهند آشتی کرد و نمی‌توانند آشتی کنند که آشتی به اسارت کشیدن ملت و از دست دادن مصالح کشور است و سیاسیون ما چنین ننگی را مرتکب نخواهند شد» (صحیفه نور، ج ۲: ۹۶).

در مقابل بحران‌های ماه شهریور، شاه همچنان سیاست سرکوب و سازش را ادامه داد. از یک طرف در شهرهای مهم کشور حکومت نظامی اعلام کرد و از طرف دیگر با روی کار آوردن جعفر شریف امامی به عنوان نخست‌وزیر «دولت آشتی ملی» قصد داشت مذهب‌یون را جذب کند. به عنوان نمونه شریف امامی اعلام کرد حکومت نظامی با آزادی‌های سیاسی منافاتی ندارد و برگزاری نماز جماعت در مساجد اجازه نمی‌خواهد. ۳۳۳ زندانی سیاسی را نیز آزاد کرد که در روزهای بعد نقش مهمی در روند انقلاب ایفا کردند. کارهای ساواک را محدود کرد و به بیش از ده حزب اجازه فعالیت داد. حتی نمایندگان مجلس که اغلبشان روزی وابسته به حکومت بودند به دو گروه طرفدار مردم و طرفدار حکومت تقسیم شدند و گروه اول دست به اعتراض علیه حکومت زد. مخالفان شاه این عمل نمایندگان را علامت ضعف حکومت تلقی کردند. خصوصاً در پایان شهریور توسط کارمندان انقلابی بانک مرکزی، لیستی از وابستگان درجه اول به حکومت که مقادیر زیادی ارز از کشور خارج کرده بودند در روزنامه‌ها چاپ شد^{۲۴} و شکاف در درون حکومت را ژرف‌تر کرد. در مقابل چنین وضعیتی

رهبری انقلاب مصمم بر ادامه اعتراض مردم بود. او پس از حادثه ۱۷ شهریور طی پیامی به خانواده شهید تبریک گفت و بر تداوم تعطیل بازار تأکید کرد و به مردم امید پیروزی داد. او گفت:

«گول خیمه شب بازی‌های دولت و وکلای [نمایندگان مجلس] شاه را نخورید که با حرف‌های فریبنده می‌خواهند شاه را که در شرف مرگ است نجات دهند. دنیا شاه را محکوم کرد و به پشتیبانی شما برخاست، اگر چه مشتی جنایتکار که می‌خواهند مخازن ملت را ببرند و حق ملت را زیر پا بگذارند به او امید می‌دهند. ولی هیچ قدرتی در مقابل قدرت لایزال ملت نمی‌تواند پابرجا باشد، خداوند تعالی وعده نصرت داده و با شما است» (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۳-۱۰۲).

بدین ترتیب در این دوره بسیج سیاسی کاملاً مردمی شده و هدف میلیون‌ها نفر از مردم سقوط شاه بود. لذا نیروهای سکولار انقلابی دیگر حرفی برای گفتن نداشتند. چراکه مردم رادیکال‌ترین حرف‌ها را می‌زدند و نیروهای میانه‌رو سکولار هم در مقابل حضور میلیون‌ها نفر از مردم در مخالفت با رژیم پهلوی راهی جز همراهی با مردم نداشتند. با این وصف دستگاه‌های اداری و ارتش هنوز به انقلاب نپیوسته بود.

اعتصاب‌های همگانی (مهر و آبان ماه ۱۳۵۷)

دو هفته از «جمعه سیاه» نگذشته بود، که با بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها و شروع اعتصابات در دستگاه‌های اداری، جوّ وحشت‌آمیز حکومت نظامی شکست و بسیج مردمی وارد مرحله «اعتصاب‌های همگانی» شد. در اول مهرماه هزاران دانش‌آموز دبیرستانی و دبیرانشان و ده‌ها هزار دانشجوی دانشگاه‌ها در شهرهای بزرگ با شرکت در تظاهرات‌ها و اعتصاب‌ها وارد صحنه شدند. به دنبال آنان، کارکنان و کارمندان بانک مرکزی و بانک ملی، آب و برق، راه آهن و هواپیمایی، پست و تلگراف و تلفن، گمرکات و بنادر، مؤسسات رفاهی، بیمارستان‌ها، وزارتخانه‌ها (از جمله قضات دادگاه‌ها) یکی پس از دیگری دست به اعتصاب زدند. ابتدا خواست‌های آنها حقوق و دستمزد بود. اما گسترش و نفوذ جوّ انقلابی در همه جا و ضعف حکومت در کنترل این وضعیت باعث شد اعتصاب‌کنندگان دامنه خواست‌های خود را به اصلاحات سیاسی و

اجتماعی کشاندند و خواستار اخراج صاحب‌منصبان بلندپایه حکومت شدند (خلیلی، ۱۳۶۰: ۳۸-۳۹). امام خمینی به مناسبت چهارم شهدای ۱۷ شهریور در پیامی به مردم گفت: «صف‌های خود را محکم کنید و اراده‌ها را مصمم و وحدت کلمه را حفظ نمائید». (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۳). لذا روز ۲۴ مهرماه (چهارم شهدای ۱۷ شهریور) با پشتیبانی مراجع قم تعطیل عمومی شد و اعتصاب‌ها را همگانی کرد و آثار آن به مهم‌ترین بخش اقتصادی رژیم یعنی بخش صنعت نفت کشیده شد.

در این شرایط، شاه که با عراق روابط حسنه داشت امام خمینی را در تبعید زیر فشار گذاشت. امام خمینی با بررسی‌هایی که خود و پسرش حاج احمد آقا کرده بود،^{۲۵} با همکاری اعضای فعال انجمن‌های اسلامی اروپا و آمریکا مقصد فرانسه را برای اقامت موقت پذیرفت. برخلاف نظر مسئولان که فکر می‌کردند اروپائیان از نزدیک به شخصیت سنتی امام پی خواهند برد، امام با تدبیر و کارآمدی در پاریس سعی کرد ضمن هماهنگ کردن همه مخالفان حکومت، مردم را با هدف اصلی یعنی سرنگونی حکومت، رهبری کند. او هر روز در محل اقامتش (در نوفل‌لوشاتو در حومه پاریس) ضمن دیدار با ایرانیان و گفت و گو با خبرنگاران خارجی از تدبیر برای وضعیت حساس کشور غفلت نمی‌کرد. به عنوان نمونه در همین زمان او با فراخوانی آیت‌الله بهشتی و مهندس بازرگان از آنان خواست که با مشورت یکدیگر افرادی را که واجد صلاحیت هستند مشخص کنند تا در موقع مناسب، برای پذیرفتن مسئولیت‌های دولتی به مردم معرفی شوند (یزدی، ۱۳۶۳: ۵۵-۲۷). همین توصیه زمینه تشکیل مخفی شورای انقلاب را در روزهای بعد در تهران ایجاد کرد. در همین زمان نیز سنجایی به عنوان رهبر جبهه ملی و بازرگان به عنوان رهبر نهضت آزادی با آیت‌الله خمینی بیانیه سه ماده‌ای مشترکی را امضا کردند. طبق این بیانیه اولاً حکومت شاه در ایران غیرقانونی قلمداد شد. ثانیاً تا زمانی که حضور شاه در حکومت ادامه داشته باشد، نهضت در ایران ادامه دارد. ثالثاً پس از آرامش در ایران نوع حکومت در ایران به فراندوم گذاشته خواهد شد.^{۲۶} اگر چه در میان انقلابیون جوان این بیانیه با اهمیت تلقی نمی‌شد ولی این

ائتلاف بین رهبران میانه‌رو و انقلابی نشان داد که حکومت پهلوی دیگر شانس برای ائتلاف با نیروهای مخالف یا حتی میانه‌روی خود (چه مذهبی و چه سکولار) ندارد.

شاه در این زمان همچنان نسبت به سیاست آمریکا مشکوک بود. او سیاست وزیر خارجه آمریکا را خیال‌پردازانه و سیاست برژینسکی رئیس شورای امنیت را که اولویت را به برقراری امنیت می‌داد واقع‌گرایانه می‌دانست (پهلوی، ۱۹۸۰: ۱۶۵-۱۶۴). لذا پس از پخش خبر بیانیه سه ماده‌ای فوق، شاه به اجرای سیاست حکومت نظامی متوسل شد و غلامرضا ازهاری رئیس ستاد ارتش را نخست‌وزیر معرفی کرد. روزهای اول تا حدودی هیئت دولت نظامی که مقررات نظامی و سانسور مطبوعات را اعمال کرد اثر خود را گذاشت و با تهدید کارکنان صنعت نفت و دستگیری ۲۰۰ نفر از آنان، عده‌ای سر کار رفتند و تولید نفت را به وضع عادی بازگرداندند (یزدی، ۱۳۶۳: ۵۵-۲۷). با این وصف شاه هنوز در تصمیم خود قاطع نبود زیرا از وقتی که دولت نظامی را معرفی کرد تا وقتی که از مجلس برای این دولت رأی اعتماد گرفت بیش از دو هفته طول کشید.

دوم این که ازهاری شخصیتی ستادی بود و بیشتر به کار تدریس در مدرسه نظامی می‌آمد تا اداره یک کشور بحرانی (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۸۸). او مانند افسرانی همچون خسروداد و ربیعی اهل عمل نبود اما شاه او را بر دیگران ترجیح می‌داد، چون می‌دانست که پس از آرام شدن اوضاع ازهاری به او خیانت نمی‌کند و بدین گونه شاه آخرین فرصت‌ها را برای اقدام قاطع در برابر مخالفانش از دست داد. سوم این که مهم‌ترین دلیل ناآرامی‌ها از نظر دولت ازهاری فساد مالی مقامات بود نه قدرت بسیج‌کنندگی «هسته بسیج‌گر مردم». لذا ازهاری به جای پیگیری اقداماتی که به کنترل تظاهرات بینجامد شخصاً فساد نصیری و هویدا را پیگیری می‌کرد (همان: ۵۹۲). طنزآمیز این که، از طرفی دیگر دستگیری شخصی مثل هویدا که بیش از ۱۳ سال به شاه خدمت کرده بود وضع نگران‌کننده‌ای را بین اطرافیان شاه ایجاد کرد و آنها ترجیح دادند که هرچه زودتر به خارج بروند که رفتند (نراقی، ۱۹۹۴: ۶۸).

در مقابل ضعف شاه و دستگاه سیاسی، هسته بسیج‌گر انقلاب سعی می‌کرد از کلیه لحظات و فرصت‌ها به نفع بسیج انقلابی و تضعیف دستگاه حکومتی استفاده کند. در این زمان دو اقدام مهم امام خمینی و یاران نزدیک او در تهران حائز اهمیت بود. اول این که امام خمینی سعی می‌کرد قلوب ارتشیان را جذب کند و در پیام‌های خود بر ائتلاف با ارتشیان تأکید می‌کرد.^{۲۷} پیروان مبارز امام خمینی هم به جای پیروی از اندیشه‌های انقلابی سایر انقلاب‌ها شعار می‌دادند ارتش برادر ماست خمینی رهبر ماست. دوم این که اعضای شورای انقلاب (خصوصاً مهندس بازرگان، آیت‌الله بهشتی و اردبیلی) عملاً سعی می‌کردند با عناصر مختلف حکومت و ارتش ارتباط برقرار کنند و آنان را به سوی انقلاب جذب نمایند. همچنین آنها سعی می‌کردند از طریق ارتباط با سفیر آمریکا، که تحت تأثیر حضور میلیونی مردم قرار گرفته بود، بفهمانند که دیگر شاه ماندنی نیست. و دیگر این که حکومت فاسد پهلوی فاقد توانایی اداره مملکت است و در عوض مردم به امام خمینی عشق می‌ورزند و تنها او است که می‌تواند حکومتی میانه‌رو و قانونی در ایران ایجاد کند (بازرگان، ۱۳۶۳: ۷۱ و سولویان، ۱۹۸۱: ۱۹۸-۱۷۳).

ضعف دولت نظامی به آنجا رسید که شاه به جای این که عملاً رهبری ضد انقلاب را علیه انقلابیون به عهده بگیرد از عظمت حضور میلیونی مردم در خیابان‌ها به نحوی منقلب شده بود که رسماً از طریق تلویزیون به انقلاب مردم اعتراف کرد. گویی شاه آرزو کرده بود بتواند مثل امام خمینی رهبر انقلاب شود، او گفت:

«من به نام پادشاه شما بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می‌کنم. متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته و بی‌قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشده بلکه خطاها از هر جهت جبران گردد. متعهد می‌شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای برقراری آزادی‌های اساسی و اجرای انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خون‌بهای انقلاب مشروطیت است، به صورت کامل به مرحله اجرا در آید. من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم و آنچه را که شما برای به دست آوردنش قربانی داده‌اید، تجلیل می‌کنم. من در اینجا از آیات عظام و علمای

اعلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران اسلام و به خصوص مذهب شیعه هستند تقاضا دارم تا با راهنمایی‌های خود و دعوت خود و دعوت مردم به آرامش و نظم برای حفظ تنها کشور شیعه جهان بکوشند».

در مقابل آیت‌الله خمینی خیلی صریح و قاطع در پیامی به مردم گفت:

«اینقدر [یعنی شاه] جنایت کرده در این مملکت که دیگر راه آشتی نیست، راه نیست که اگر کسی بگوید که شما اشتباهاتون تا حالا این‌طور، از این به بعد ان‌شاءالله اشتباه نمی‌کنیم. راهی نگذاشتی برای این کار، اگر یه روحانی، یه سیاسی، بخواید بگه که این که شاه امروز آمده است توبه کرده می‌شه ببخشید، این را مردم خائن می‌دانند. در هر صورت، مسیر همین است، هر که غیر از این فکر کند خائن به ملت است، خائن به مملکت است. هر کسی غیر از این فکر کند خائن به اسلام است. اگر این [شاه] را مهلت بدید، فردا نه اسلام برای شما می‌ماند نه مملکت برای شما می‌ماند نه خاندان برای شما می‌ماند. مهلت ندید این را [شاه را] فشار بدید این گلو را تا خفه شد» (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۳: ۷۰-۵۹).

در این دوران ۹۴۴ تظاهرات، یعنی ۶ برابر دوران اول، و ۱۱۹۵ اعتصاب در دستگاه‌های اداری انجام شد (به جدول شماره یک نگاه کنید). به طور کلی در این دوران بسیج مردمی همگانی شد و دستگاه‌های اداری به عنوان یکی از ارکان قدرت دولت به صف انقلاب پیوستند اما هنوز ارتش، یعنی رکن دیگر حکومت، به صف انقلاب نیوسته بود.

مرحله سوم: حاکمیت دوگانه (از آذر تا بهمن ۱۳۵۷)

در این دوران جوّ وحشت ناشی از حکومت نظامی با قاطعیت در رهبری امام خمینی و ابتکارات مردمی در ماه محرم عملاً شکسته شد و آخرین دولت پیشنهادی شاه نیز نتوانست حمایت ارتش و مردم را با خود همراه کند. در مقابل با تقویت و فعال شدن کمیته‌های انقلابی در محلات شهری، اعلام علنی فعالیت شورای انقلاب توسط امام خمینی، رفتن شاه از ایران و بازگشت تاریخی امام خمینی، جامعه ایران دارای حاکمیت

دوگانه شد. در همین وضعیت حاکمیت دوگانه بود که عملاً ارتش به صف انقلابیون پیوست و انقلاب به پیروزی رسید.

دولت نظامی از ترس تظاهرات مذهبی در ماه محرم حرکت دسته‌های عزاداری را ممنوع کرد و رفت و آمد شبانه مردم را منع کرد. در مقابل امام خمینی از پاریس با پیام خود ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نامید (همان: ۲۲۵). مردم نیز در این ماه دست به ابتکار تعیین کننده‌ای زدند. آنها هر شب ساعت ۹ بر روی بام خانه‌های خود می‌رفتند و فریاد الله اکبر، خمینی رهبر و مرگ بر شاه سر می‌دادند. جوانان انقلابی در کوچه‌ها بدون واژه‌ها از نیروهای امنیتی، خطاب به مردم فریاد می‌زدند: اکنون چه وقت خواب است برخیز که انقلاب است. این فریادها و تظاهرات شبانه از یک طرف فضای انقلابی را گرم نگه می‌داشت و از طرف دیگر صدای مذهبی انقلاب را به درون تمامی خانواده‌هایی (خصوصاً خانواده‌های نیروهای نظامی و امنیتی) که هنوز به انقلاب نپیوسته بودند، می‌کشاند. در روز نهم (تاسوعا) و دهم محرم (عاشورا) با سازماندهی روحانیان مبارز خصوصاً آیت‌الله طالقانی که اخیراً از زندان آزاد شده بود دو راهپیمایی بزرگ میلیونی برگزار شد که گویی به منزله فراندومی علیه حکومت پهلوی بود. شعارها در این راهپیمایی‌ها صریح و روشن بود: تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد - حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد؛ ای شاه خائن آواره گردی - خاک وطن را ویرانه کردی؛ این است شعار ملی - خدا، قرآن، خمینی؛ فرموده روح خدا چنین است - سکوت و سازش کار خائنین است؛ خمینی رهبر ما است - ارتش برادر ماست؛ ارتش تو بی‌گناهی - آلت دست شاهی. در پایان این راهپیمایی‌ها قطعنامه ۱۷ ماده‌ای قرائت شد که پنج بند آن کاملاً حکومت موجود را طرد و از حکومت اسلامی پشتیبانی می‌کرد.^{۲۸}

شاه از آسمان و به وسیله هلی‌کوپتر به همراه ازهاری، رئیس دولت نظامی، از راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا شخصاً بازدید به عمل آورد و از حضور توده‌های مردم در خیابان متعجب و نگران شد. او خطاب به ازهاری گفت: «همه خیابان‌ها مملو از جمعیت است، پس موافقان من کجا هستند؟!» ازهاری پاسخ می‌دهد: «در خانه‌هایشان».

سپس به ازهاری می‌گوید: «پس فایده ماندن من در این مملکت چیست؟ ازهاری پاسخ می‌دهد: «این بسته به نظر خودتان است» (فردوست، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۹۰). شاه در همین روز نیز خبر تکان‌دهنده حمله چند سرباز و گروهبان را به نهارخوری افسران در پادگان لویزان (مرکز گارد و نزدیک کاخ شاه) که در آن چندین نفر کشته می‌شوند، دریافت می‌کند (خلیلی، ۱۳۶۰: ۱۲۱). ازهاری که رئیس دولت شاه بود نیز روزهای بعد در محل کارش به خاطر ناراحتی قلبی به زمین می‌افتد و از شاه تقاضای استعفا می‌کند (فردوست، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۹۰). این عوامل به علاوه عزیمت اغلب نزدیکان شاه به خارج کشور باعث شد که شاه در ترک ایران هرچه بیشتر جدی شود و عجله کند. اما مشکل شاه این بود که به رغم امتیازات اساسی که او خطاب به نخست وزیران پیشنهادی مطرح می‌کرد، هیچ شخصیت مستقلی از ترس خشم مردم و نیز به خاطر بی‌اعتمادی به شاه راضی به قبول مسئولیت نمی‌شد. لذا وقتی شاه از شخصیت‌های جبهه ملی همچون سنجابی و صدیقی تقاضا برای تصدی پست نخست‌وزیری می‌کند، نمی‌پذیرند. تا این که شاهپور بختیار یکی دیگر از اعضای خطرپذیر جبهه ملی این پیشنهاد را قبول کرد. جبهه ملی فوراً با صدور اطلاعیه‌ای وی را اخراج کرد و خائن خواند. اما شاه با انتخاب او و تشکیل شورای سلطنت و اخذ رأی اعتماد از مجلس برای دولت بختیار، تحت عنوان معالجه کشور را ترک کرد.

در مقابل ضعف دولت نظامی و شخص شاه، در جبهه انقلاب، کمیته‌های مردمی در محله‌ها و پاره‌ای ادارات دولتی تشکیل شد که عملاً پاره‌ای از وظایف عمومی حکومت را به عهده گرفتند. ابتدا این کمیته‌ها در محلات و مساجد در مقابله با حملات چماقداران رژیم و برای برقراری امنیت محلات شکل گرفت. با شروع فصل سرما و تداوم اعتصابات آنها وظایف دیگری چون جیره‌بندی نفت و بنزین، توزیع آذوقه در میان فقرا، تهیه پلاکارت‌های تظاهرات را بر عهده گرفتند. این اقدامات کمیته‌ها بر روی افکار عمومی مردم اثرات مثبتی به جای می‌گذاشت. در حالی که چماقداران مغازه‌ها و بازارها را به آتش می‌کشیدند و نیز مدارس و منازل معلمان را مورد حمله قرار

می‌دادند، مردم انقلابی به چپاول و غارت مغازه‌ها و منازل دست نمی‌زدند و تنها در هنگام حملات نظامیان مشروب‌فروشی‌ها را به عنوان مظاهر فساد تخریب می‌کردند. اغلب اعضای این کمیته‌ها از مردم عادی و در سنین مختلف بودند و جوانان تحصیل‌کرده (که روزی پیشرو حرکت‌های انقلابی بودند) اینک جزئی از توده‌های مسلمان معترض بودند. انقلاب دیگر به تمامی «مردمی» شده بود.^{۲۹}

با معرفی دولت بختیار، فوراً امام خمینی این دولت را غیرقانونی اعلام کرد. او در تاریخ بیست و دوم دی ماه طی پیام مهمی محورهای ذیل را به اطلاع مردم رساند. در محور اول، امام شورای انقلاب را به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران به مردم معرفی کرد. این شورا عملاً از روزهای قبل کار خود را در تهران شروع کرده بود و کارهایی مانند: تدوین اعلامیه‌ها، ارتباط با سران ارتش، حکومت و سفرای خارجی (مخصوصاً آمریکا) داشت (بازرگان، ۱۳۶۳: ۷۲-۷۱). امام خمینی در این پیام هدف اصلی شورای انقلاب را تأسیس دولت انتقالی قلمداد کرد. این دولت می‌بایست سه وظیفه مهم را به انجام می‌رساند: الف: تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبان مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ایران ب: انجام انتخابات براساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید ج: انتقال قدرت به منتخبان مردم. در محور دوم این پیام، امام خمینی دولت بختیار و دو مجلس پهلوی را غیرقانونی خواند و همکاری با این حکومت غاصب را به هر نحوی شرعاً حرام و قانوناً جرم دانست. در محور سوم امام نسبت به احتمال کودتا در ارتش هشدار داد و از مردم خواست که به درجه‌داران و افسران و صاحب‌منصبان شریف احترام بگذارند. «او تأکید کرد» باید توجه داشته باشند که چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثریت ارتش را آلوده کنند، حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش ایران جدا است. ارتش از ملت است و ملت از ارتش، با رفتن شاه خللی بر آن وارد نخواهد شد.» در محور چهارم امام خمینی مردم را به ادامه تظاهرات دعوت کرد. بدین‌سان امام خمینی در اوج دوگانگی حاکمیت سیاسی، مسیر آینده را روشن کرد

(صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۰-۵۶، ۶۰). روزهای بعد اعضای شورای سلطنت و شهردار تهران نیز استعفا دادند.

اینک، اگر سیاست آمریکا را نیز در برخورد با ارتش و دولت بختیار مورد توجه قرار دهیم وضعیت حاکمیت دوگانه، آن هم به نفع قدرت گرفتن نیروهای انقلاب، بهتر روشن می‌شود. اگرچه استراتژی کلی آمریکا در ایران (در همسایگی شوروی) معلوم بود: (حفظ ایران، حکومت پهلوی و خصوصاً حفظ ارتش)، اما در دوران انقلاب، اولویت سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه حول طرح صلح اعراب و اسرائیل بنام کمپ دیوید دور می‌زد. وقتی بحران در ایران جدی شد ارتش ایران دیگر قدرت اجرای سیاست‌های آمریکا را نداشت. به طوری که در مرحله اول بسیج مردمی، آمریکا بی‌دریغ از شاه حمایت کرد. اما با اوج‌گیری بسیج مردم که در مرحله دوم بسیج مردمی ذکر کردیم، سیاست خارجی آمریکا به دو جناح تقسیم شد. یکی سیاست وزارت خارجه و سالیوان سفیر آمریکا در ایران بود که به راه حل سیاسی می‌اندیشیدند. آنها تنها راه حل بحران را کنار آمدن با امام خمینی - گاندی ایران - می‌دانستند و ارتش را بیرکاذبی می‌دیدند و معتقد به گفت و گوی دولت کارتر با رهبران انقلاب بودند. سالیوان در تهران آن‌چنان تحت تأثیر حرکت مردمی انقلاب (و گفت و گو با نمایندگان امام) قرار گرفته بود که وقتی کارتر در کنفرانس گوادالوپ (اجلاس سران هشت کشور صنعتی) از شاه حمایت کرد، سالیوان در نامه‌ای او را دیوانه خواند. جناح دوم، جناح شورای امنیت و وزارت دفاع آمریکا بود که به دنبال قاطعیت ارتش ایران در برخورد با مخالفان بود. اما شکست دولت نظامی از هاری در آرام‌سازی کشور، راه حل نظامی را از اعتبار انداخت. لذا در دوران حاکمیت دوگانه عملاً سیاست خارجی آمریکا برآیند این دو نظر بود: در درجه اول راه حل سیاسی و حمایت از دولت بختیار و در صورت شکست بختیار انجام کودتای نظامی. لذا پس از مشخص شدن بی‌فایده بودن راه‌های سیاسی طبق دستور کارتر، هایزر (که معاونت فرماندهی نیروهای آمریکا را در اروپا به عهده داشت) به ایران آمد. خاورمیانه نیز زیر فرمان ستاد او در اروپا بود و

با فرماندهان نظامی ایران رابطه دوستی و نزدیکی داشت. وقتی هایزر وارد ایران شد بدون اطلاع دفتر ویژه اطلاعات (به ریاست فردوست) با ارتشیان وارد مذاکره شد. اما به زودی فهمید که سران ارتش فاقد انسجام عملی (خصوصاً در شرایطی که شاه بالای سر آنها نیست) هستند. در عوض سران ارتش از او این درخواست‌ها را داشتند: جلوی سفر شاه باید گرفته شود، اگر شاه بیرون رود آنان نیز با وی می‌گیرند؛ آمریکا باید جلوی [امام] خمینی را بگیرد؛ آمریکا باید جلوی بی. بی. سی را بگیرد؛ همه آشوب‌ها زیر سر کمونیست‌هاست.

این توجیحات و ارزیابی‌های سران ارتش نشان می‌داد فضای روحی و روانی پرسنل ارتش به تسخیر انقلاب و رهبری امام درآمده بود و سران ارتش فاقد ارزیابی صحیح و اراده معطوف به عمل هستند (اشرف، ۱۳۶۵: ۳۱-۱۵ و فردوست، ۱۳۷۰، ج ۲: ۶۰۰ و برژینسکی، ۱۹۸۳: ۸۲).

در دوره حاکمیت دوگانه عملاً ارتش از چند ضعف اساسی رنج می‌برد، اولاً صدای مذهبی انقلاب، اغلب خانواده‌های ارتش را به خود مجذوب کرده بود. قره‌باغی رئیس ستاد مشترک می‌گوید:

«مسئله اینجا است که این‌ها [یعنی انقلابیون] از راه مذهب وارد شدند. در نیروهای مسلح خب، نیروهای مسلح ما مثل همه خب اکثریت شیعه بودند، مسلمان بودند، اعتقاد داشتند، پدر مادرهاشون معتقد بودند، یعنی وقتی که در - فرض بفرمایید در ده - آخوند ده جمع می‌کرد، باهاشون صحبت می‌کرد، پدر و مادر تحت تأثیر این قرار می‌گرفت. مادر نامه می‌نوشت که پسر من شیرم را به تو حلال نمی‌کنم، اینا تمام گزارشاتی بود که اون زمان به ما می‌رسید، در داخل غالب خانواده‌ها جنگ و جدال بود، زن و شوهرها با هم قهر کرده بودند، حتی اون اواخر من وقتی وزیر کشور بودم، سپهبد محقق [فرمانده ژاندارمری] به من گفت که من دخترم با شوهرش اختلافاتی دارند و قهر کرده بود».^{۳۰}

ثانیاً با رفتن شاه تقریباً پیکره سازمان ارتش بی‌سر شده بود. سران ارتش عمری را در ارادت‌ورزی به شاه گذرانده بودند. چنین فرماندهانی فاقد جسارت و توانمندی برای

برقراری نظم یا انجام کودتا بودند. ثالثاً موضع‌گیری‌ها و پیام‌های امام درباره ارتش همگی حساب شده و برخلاف جو انقلابی آن زمان بود. او به جای سیاست «ضربه چریکی» به ارتش به طور جدی از سیاست جذب ارتشیان حمایت کرد. اقدامات اعضای شورای انقلاب در تهران با سران ارتش به سیاست جذب سران ارتش کمک کرد. رابعاً فرمان امام خمینی به سربازان در خصوص سرپیچی از فرماندهان، رفته رفته باعث شد که ارتش و پادگان‌های آن، پرسنل خود را از دست بدهد.

جدای از نقاط ضعف فوق، دولت بختیار که عمرش ۳۷ روز بیشتر طول نکشید عملاً برنامه‌هایی را اعلام کرد که به طور غیر مستقیم به پیوستن مردم به انقلاب کمک می‌کرد، مانند: انحلال ساواک، آزادی زندانیان و مطبوعات و به رسمیت شناختن حق علما در قانون‌گذاری. اما نتوانست حمایت‌های مردم انقلابی را به دست بیاورد و حتی قادر نشد سران ارتش را با سیاست‌های خود هماهنگ کند. در مقابل برنامه‌های او، هسته بسیج‌گر راهپیمایی میلیونی روز اربعین را برگزار کرد. این راهپیمایی نشان داد که با وجود رفتن شاه مخالفان هنوز انقلاب را ناتمام می‌دانند. با خروج شاه، امام خمینی قصد خود را برای سفر به ایران اعلام کرد. اقدام دولت بختیار برای جلوگیری از سفر وی به جایی نرسید و امام خمینی پس از ۱۵ سال تبعید با استقبال ۲ الی ۴ میلیون نفر وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد^{۳۱} و بدون توقف مستقیماً به بهشت زهرا، آرامگاه شهدا رفت. در آنجا ضمن قدردانی از مردم و خانواده شهدا صریحاً اعلام کرد: «من دولت تعیین می‌کنم. من توی دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم. من به پشتوانه این ملت دولت تعیین می‌کنم» (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۴: ۲۸۵-۲۸۱). مراسم حضور امام در آن روز از تلویزیون ایران پخش شد. آثار حضور او حتی به کارکنان باشگاه تهران جوان، جایی که سران حکومت همچون ارتشبد فردوست شب‌ها دور هم جمع می‌شدند، کشیده شده بود. فردوست در خاطراتش می‌نویسد: «در آن شب وقتی کارکنان باشگاه تصویر امام خمینی را در تلویزیون دیدند در حالی که من هم حضور داشتم صلوات فرستادند» (فردوست، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۲۳). امام خمینی پس از بهشت زهرا

در مدرسه علوی در قسمت مرکزی شهر تهران مستقر شد و هر روز با ده‌ها هزار نفر از مردم تهران و شهرستان‌ها دیدار می‌کرد. چهار روز بعد امام خمینی مهندس بازرگان را رسماً به نخست‌وزیری دولت موقت منصوب کرد و خبر آن به دنیا مخابره شد. در روز ۱۶ بهمن سال ۵۷ بی. بی. سی. در خبر روزانه‌اش گفت: «آیت‌الله خمینی در یک جلسه پر ازدحام مصاحبه مطبوعاتی در تهران، حکومت موقت خود را یک حکومت اسلامی و قانونی خواند و گفت که هر اقدامی علیه آن به عمل آید کفر محسوب خواهد شد» (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۱-۲۷). پس از اعلام دولت موقت دو رخداد مهم سرنوشت‌ساز پیروزی انقلاب را قطعی کرد.

در روز ۱۹ بهمن همافران نیروی هوایی در محل سکونت امام حاضر شدند و در حضور ایشان مراسم احترام نظامی به جا آوردند و همبستگی خود را با انقلاب اعلام کردند. این همبستگی همافران، رخنه عمیق انقلابیون را در درون ارتش نشان می‌داد. حادثه دوم در شب بیست و یکم بهمن اتفاق افتاد. در این شب تعدادی از اعضای گارد شاهنشاهی که برای اجرای مراسم بازدید رئیس ستاد در روز ۲۱ بهمن به پادگان دوشان تپه، مقر همافران، اعزام شده بودند در آسایشگاه، در حالی که تلویزیون مراسم ورود امام را پخش می‌کرد شاهد بودند که همافران با دیدن تصویر امام صلوات می‌فرستند، این صلوات‌ها مورد اعتراض افسران گارد شاهنشاهی قرار گرفت و درگیری در پادگان شروع شد. همافران در این درگیری‌ها موفق شدند درب اسلحه‌خانه‌ها را باز کنند و نیروهای مردمی نیز توانستند خود را به کمک آنها برسانند و بدین وسیله درگیری تا صبح ادامه پیدا کرده و پادگان سقوط می‌کند. روز بعد بختیار دستور می‌دهد که از ساعت ۴ بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شود. اما امام خمینی طی پیامی از مردم می‌خواهد که در خیابان‌ها حضور داشته باشند (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۵: ۷۱-۶۹). در آن شب و فردای آن روز اکثر خیابان‌های اصلی تهران سنگربندی شد و مردم با کوکتل مولوتف و سلاح‌های دیگر در خیابان‌ها سنگر گرفتند. پس از سقوط پادگان دوشان تپه در روز ۲۲ بهمن، بقیه پادگان‌های مهم تهران و خصوصاً کلاتتری‌ها یکی پس از دیگری سقوط کرد. در این روز، سران ارتش، طی نشستی (که پیگیری‌های اعضای

دولت موقت در اجرای چنین تصمیمی نقش داشت) بی طرفی خود را اعلام کردند. بعد از ظهر، نیروهای مردمی ساختمان صدا و سیمای ایران را محاصره کردند و بدین ترتیب پیام پیروزی انقلاب پخش شد: «اینجا تهران است. صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب، توجه بفرمایید. توجه بفرمایید. هم اکنون آخرین پیام حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر جنبش ملت ایران به سمع شما می‌رسد». بدین سان صدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران به گوش ایرانیان و جهانیان رسید و هسته بسیج‌گر توانست از طریق بسیج مردم و رهبری امام خمینی رژیم پهلوی را ساقط کند.

نتیجه گیری

هدف از ذکر تفصیلی شکل‌گیری هسته بسیج‌گر و توانایی این هسته در بسیج توده‌ها و ناتوانی حکومت پهلوی در کنترل بسیج توده‌ها چه بود؟ هدف این بود که نشان داده شود ذکر علت‌های بنیادی در ایجاد شرایط انقلابی، که معمولاً از طریق تبیین‌های علی انقلاب صورت می‌گیرد،^{۳۲} به تنهایی برای فهم چگونگی پیروزی کافی نیست. زیرا ممکن است این علل بنیادی سال‌ها پیش از انقلاب وجود داشته باشد اما انقلابی هم در جامعه رخ ندهد. انقلاب وقتی رخ می‌دهد و خصوصاً انقلاب وقتی پیروز می‌شود که هسته بسیج‌گر توده‌ها از طریق بسیج توده‌های میلیونی «قدرت اجتماعی» پیدا کند؛ به طوری که «قدرت سیاسی» حکومت قادر به مهار آن نباشد، همچنان که ذکر شد چنین اتفاقی طی سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ در ایران رخ داد.

در حالی که شرایط انقلابی سال‌ها پیش از انقلاب در جامعه ایران وجود داشت، وقتی حکومت پهلوی، به منظور جلب حمایت آمریکا، سیاست فضای باز سیاسی را در پیش گرفت، اتخاذ همین سیاست‌ها آغاز وقایعی شد که نیروهای مسلمان انقلابی توانستند به شکل ماهرانه‌ای اغلب قشرهای متوسط شهری را در مقابل حکومت بسیج کنند. ابتدا نیروهای معترض روشن‌فکر (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) از فرصت استفاده کرده مخالف‌های خود را در شاه عبدالعظیم، اعتراضات دانشجویی و شب‌های شعر [و...] نشان دادند. وفات فرزند امام خمینی فرصتی را فراهم آورد تا اقشار ریشه‌دار

شهری یعنی بازاریان (که سیاست‌های مبارزه با گران‌فروشی دولت آموزگار تحقیر و تحریک دیگری از ناحیه حکومت بر این قشر بود) و روحانیان مبارز از آیت‌الله خمینی مرجع تقلید سازش‌ناپذیر که در تبعید به سر می‌برد تجلیل کنند و مخالفت خود را بدین وسیله به حکومت نشان دهند. حمله چماقداران دولتی به اجتماع طرفداران جبهه ملی زمینه‌ای شد که مخالفان میانه‌رو با نیروهای مخالف انقلابی همصدا شوند. ابتکار برگزاری نماز ده‌ها هزار نفری عید فطر در زمین خاکی قیطریه که با تجمع اقشار مذهبی (اعم از روشن‌فکر، روحانی و بازاری) تشکیل شد، الگویی شد که در مناسبت‌های مهم مذهبی مانند عاشورا، تاسوعا، اربعین از همین الگو برای بسیج میلیونی مردم علیه حکومت استفاده شود.

فرصت طلایی دیگری که پیش آمد و اعتراض انقلابی مخالفان را کاملاً مردمی کرد، اهانت شاه به امام خمینی بود. به موجب این اهانت اولین اعتراض مردمی و خونین علیه شاه در شهر قم پس از حادثه ۱۵ خرداد شکل گرفت. سپس این اعتراضات مردمی به صورت دوره‌ای و به خاطر بزرگداشت شهدای قم در شهرهای تبریز و یزد تداوم پیدا کرد و موج انزجار و نفرت را از شاه گسترده‌تر کرد. کشته شدن مردم به دست نیروهای امنیتی در کنار خانه مراجع مذهبی باعث شد مراجع میانه‌رو (مانند آیت‌الله شریعتمداری) نیز در مخالفت با شاه، با امام خمینی همصدا شوند. در جریان حوادث و فرصت‌های فوق بود که روشن‌فکران انقلابی و مبارز و اقشار شهری آزرده از شاه، عملاً تحقق آرزوهای خود را در تبعیت از امام خمینی دیدند. چرا که او در آن زمان قابل اعتمادترین فردی بود که انقلابی‌ترین هدف را - که سقوط شاه و تشکیل حکومت جدید بود - دنبال می‌کرد. لذا اقشار تحصیل کرده و روحانیان مبارز که از یک دهه قبل مجهز به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی شده بود و وقایع و انحرافات سازمان مجاهدین آنها را با یکدیگر هم‌دل‌تر کرده بود، اینک تحت رهبری مرجع مذهبی شیعه برای هدفی واحد - که سقوط شاه بود - متحد شدند و بدین سان عملاً در یک دوره یکساله، هسته بسیج‌گر توده‌های مردم علیه حکومت شکل گرفت.

در مقابل حرکت هسته بسیج‌گر مردم ناراضی، حکومت فردی و بسته شاه در هنگام شروع بحران انقلابی، فاقد توانایی و استراتژی روشن و نخبگان کارآمد برای اجرای سیاست‌هایش بود.^{۳۳} این حکومت که در سال‌های اقتدارش نتوانسته بود یک سازو کار و سیاست باز را در جامعه نهادینه کند، در هنگام اوج‌گیری مخالفت میلیونی مردم، مهم‌ترین مسئله‌اش جلب حمایت دولت امریکا و از لحاظ داخلی مبارزه با فساد بود. لذا مخالفان حکومت از این خطای استراتژیک حکومت استفاده کرده و بی‌آن‌که اعتمادی به سیاست فضای باز شاه داشته باشند از فرصت‌های به‌دست آمده برای بسیج مردم استفاده کردند. نکته مهم این است، در شرایطی که شاه در بیش از دو دهه، تشکل‌های مستقل (یا به اصطلاح امروز نهادهای جامعه مدنی) را مرعوب و اعتماد آنها را از خود سلب کرده بود، سازمان‌ها و تشکل‌هایی مانند هسته‌ها و محافل دانشجویی و روشن‌فکری در خدمت نهادها و تشکل‌های مذهبی (به رهبری روحانیان مبارز) برای بسیج مردمی قرار گرفتند. به بیان دیگر ایدئولوژی اسلامی، روحانیان مبارز و رهبری قاطع امام، زمینه‌هایی بودند که جوانان معترض تحصیل کرده را با پایگاه روشن‌فکری به نهادها و تشکل‌های دینی که ریشه در اعتقادات مردم و قشرهای سنتی شهری داشت ارتباط دادند و بدین‌وسیله تشکل‌ها و تأسیسات مالی و مادی نهادهای مذهبی توانست به جای سازمان‌های مرعوب‌شده مستقل از حکومت، به عنوان عامل سازمانی تعیین کننده، در بسیج میلیونی مردم در سراسر کشور نقش اساسی ایفا کند. در این شرایط دولت اصلاح‌گر آموزگار و دولت آشتی ملی شریف امامی هم نتوانستند کاری از پیش ببرند. لذا شاه به سیاست سرکوب و حکومت نظامی متوسل شد.

ظریف این که حکومت نظامی هم با چندین مشکل اساسی روبه‌رو بود؛ اولاً شاه به عنوان محور اصلی حکومت شخصیت قاطعی نبود. گفته می‌شود او وقتی احساس قدرتمندی می‌کرد که در شرایط عادی بود و در شرایط بحران همیشه به کمک دیگران احتیاج داشت. در آن زمان همراهانی چون اعلم را (که وزیر دربارش بود و در بحران ۱۵ خرداد در برابر معترضان به شاه، قاطعانه به اقدامات نظامی متوسل شده بود)،

از دست داده بود. ثانیاً محیط امن و یاران فداکاری برای شاه وجود نداشت تا برای حفظ حکومت او بکوشد. لذا یاران او در اوج بحران به فکر حفظ خود و ثروتشان بودند و حتی دستگیری افراد وفاداری چون هویدا اطرافیان شاه را هر چه بیشتر فراری داد. حتی شاه در اوج بحران برای حفظ قدرتش به نظامیان قاطع تری چون خسرو داد اعتماد نکرد و حکومت نظامی را به دست شخصیت ضعیف ولی قابل اعتمادی چون ازهراری سپرد.

در مقابل وضعیت ضعیف حکومت، در جبهه مخالفان، رهبری بسیج مردم به دست فردی با اراده، شجاع، و مورد اعتماد مردم بود که قادر به تصمیم گیری‌های بزرگ بود و از تبعات آن نیز نمی‌هراسید. ثانیاً امام از هوادارانی برخوردار بود که حاضر بودند در اجرای فرامین او جان خود را به خطر بیندازند و از این طریق زمینه‌ساز تداوم حضور میلیونی مردم در زمان بحران شوند. به عنوان نمونه در روز عید فطر راهپیمایان بدون هراس از حمله نیروهای امنیتی به راهپیمایی میلیونی در این روز مبادرت ورزیدند؛ یا در روز ۱۷ شهریور به رغم اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله این راهپیمایان بدون اهمه در مقابل مسلسل‌ها ایستادند و با وجود تلفات جانی صحنه را خالی نکردند و یا نسبت به حکومت نظامی در روز ۲۱ بهمن بی‌توجهی نشان دادند. شهادت طلبی جوانان چنان قدرت و عظمتی به اعتراضات سیاسی داده بود که همه قشرهای جامعه، خصوصاً قشر شهری را تحت تأثیر قرار می‌داد. در چنین جوئی بود که نیروهای انقلاب توانستند دستگاه‌های اداری دولت و از آن جمله صنعت نفت را که رگ حیاتی حکومت بود، به اعتصاب علیه حکومت بکشانند. عظمت حضور مردم و شهادت طلبی چنان مؤثر بود که وقتی سیاست‌های نظامی شاه به عنوان رهبر ضد انقلاب کارگر نیفتاد به انقلاب مردم اعتراف کرد. اما زمانی که خواست امتیازهای اساسی به مخالفان بدهد هیچ شخصیت مؤثر و مستقلی حاضر نمی‌شد که صف باشکوه مردم را ترک کند و با شاه همکاری نماید. درست در نقطه مقابل او امام خمینی با پختگی کامل تمام نیروهای مخالف را حول هدف مخالفت با شاه هماهنگ کرد و از هر گونه سیاست اختلاف برانگیز پرهیز کرد و هدف سقوط شاه را با مهارت پیش برد. در آخرین مراحل نیز، سران ارتش به

عنوان تنها تکیه‌گاه حکومت فاقد روحیه فداکاری و انسجام برای حفظ سلطنت یا انجام کودتا بودند و این ضعف را امریکائی‌ها هم تشخیص داده بودند. بالاخره در شرایطی که پیام انقلاب روح و روان پرسنل سرباز و درجه‌داران و افسران ارتش را به خود جذب کرده بود، امام و هواداران او با پختگی کامل از درگیری نیروهای انقلاب با ارتش جلوگیری کردند، و ارتش بدون جنگ و خونریزی بی‌طرفی خود را به مردم و انقلاب اعلام کرد. بدین ترتیب مردمی‌ترین و در عین حال مسالمت‌آمیزترین انقلاب در ربع آخر قرن بیستم در یکی از کشورهای جهان سوم با محتوای مذهبی به پیروزی رسید.

پی‌نوشت

۱. جک گلدستون، انقلاب‌شناس شهیر، با مراجعه به نسل اول نظریه‌پردازی‌های جامعه‌شناسان که مشهورترین انقلاب‌ها را (انقلاب ۱۶۴۰ انگلیس، انقلاب ۱۷۷۶ آمریکا، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه) مطالعه کرده‌اند، ده مرحله و ویژگی را در تکوین انقلاب‌های مذکور تشخیص داده که از آن به عنوان «تاریخ طبیعی» انقلاب‌ها یاد می‌شود (گلدستون، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۵)؛ برای آشنایی با یک نمونه نظریه‌پردازی تاریخی دیگر درباره انقلاب‌ها به نظریه کریجی مراجعه کنید (راش، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۴۲).
۲. برای آگاهی از بحث‌های تفصیلی درباره انواع تبیین انقلاب، به چهار نسل نظریه‌پردازی درباره انقلاب که از سوی گلدستون طبقه‌بندی شده مراجعه کنید (گلدستون: ۳۸-۱۳). نگارنده نیز نظریات انقلاب را به دو دسته «نظریه انقلابی» و «نظریه‌های انقلاب» تقسیم کرده است (جلائی‌پور، ۲۰۰۶: ۳۱-۲۳).
۳. هدف از تفکیک تبیین انقلاب به سه صورت «علی»، «فرآیندی» و «پیامدی» پیشبرد منظم‌تر بحث درباره انقلاب است. به بیان دیگر این‌طور نیست که انواع سه‌گانه تبیین، سه جزیره جدا از هم باشند و با یکدیگر مربوط نباشند. به عنوان نمونه همچنان که در همین مقاله مشهود است وقتی چگونگی شکل‌گیری (یا شرایط و علل کوتاه مدت) انقلاب اسلامی توضیح داده می‌شود ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا چنین موقعیت مناسبی برای

بسیج انقلابی توده‌های مردم در سال‌های پیش از انقلاب فراهم نشد. برای پاسخ به این سؤال، به تبیین‌های علی (یا شرایط و علل بلند مدت) احتیاج داریم. یا وقتی درباره یکی از پیامدهای همه انقلاب‌ها، که استقرار یک حکومت مقتدرتر و عظیم‌تر از حکومت سابق است، بحث می‌شود، فهم بهتر این پدیده پسا انقلابی به آگاهی از تبیین‌های «علی» و «فرآیندی» نیاز دارد. گلدستون نظریه‌هایی را که به علل، فرآیند و پیامدهای انقلاب‌ها می‌پردازند در یک قاب طبقه‌بندی کرده است (گلدستون: ۲۹). بسته به این که محقق بخواهد از کدام زاویه یک انقلاب را مطالعه کند، متغیرهای معرفی شده در قاب مذکور می‌تواند راهنمای نظری او باشد.

۴. درباره نظریه بسیج منابع حداقل سه قرائت مسلط وجود دارد. برای آگاهی از آنها به (جلائی پور: ۶۶-۴۸) نگاه کنید.

۵. همین‌جا نیز تأکید کنم که در تقسیم‌بندی زمانی این مقاله از مطالعه احمد اشرف (۱۳۶۵)، درباره وقایع انقلاب اسلامی الهام گرفته‌ام.

۶. نگاه کنید به مصاحبه بی. بی. سی با داریوش همایون، در دوم فوریه ۱۹۹۰ (باقی: ۱۳۷۲).

۷. به یک معنا می‌توان گفت در این دوران پس از آرام گرفتن امواج قبلی نواندیشی، موج جدید و انقلابی نواندیشی دینی به راه افتاده بود. موج‌های قبلی در حول و حوش مجالس آموزشی و دینی آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، مهندس بازرگان در جامعه مهندسی در مسجد الجواد بود. جریان نواندیشی دینی در حسینیه ارشاد از ۱۳۴۶ با سخنرانی‌های پی در پی دکتر شریعتی تا سال ۱۳۵۰ اوج گرفت. در مراکز مذکور دانشجویان مسلمان و روحانیان نوگرا شرکت می‌کردند و مارکسیسم و مدرنیسم وابسته پهلوی و اسلام سنتی را نقد می‌کردند.

۸. مجید شریف وافقی به دست افراد مارکسیست شده سازمان مجاهدین به قتل رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دانشگاه آریامهر که از دانشگاه‌های معتبر و فنی ایران بود به نام وی، که دانشجوی این دانشگاه بود، نام‌گذاری شد. این نام‌گذاری که درست در روزهای آغازین پیروزی انقلاب صورت گرفت، اهمیت و ارزش شریف وافقی را در میان دانشجویان مذهبی و انقلابی نشان می‌دهد. همچنین این نام‌گذاری، میزان نفرت دانشجویان مذهبی از سازمان مجاهدین را، که در مواضع ایدئولوژیکی به اسلام پشت کرده بود، نشان می‌داد.

۹. از شصت مصاحبه‌ای که نگارنده با دانشجویان اسلامی و سیاسی آن دوره انجام داده است پنجاه نفر آنها از انحراف اعضای سازمان مجاهدین به شدت ناراحت و عصبانی بودند. دانشجویان مصاحبه شونده در همین دوران در مجالسی که روحانیان مبارز در آن سخنرانی می‌کردند، خصوصاً در مجالس سخنرانی آیت‌الله مطهری، شرکت می‌کردند.
۱۰. ارتشبد فردوست (رئیس دفتر مخصوص شاه) در خاطرات خود اشاره می‌کند که شاه، با توجهاتی که زاهدی سفیر ایران در آمریکا ارائه کرده بود، خیال می‌کرد با کمک‌های مالی او به ستاد تبلیغات ریاست جمهوری حزب جمهوری خواهان نقش مهمی در ابقای جمهوری خواهان در حکومت امریکا بازی می‌کرده است (فردوست، ۱۳۷۰: ۱۶۲).
۱۱. نگارنده که در آن زمان دانشجو بود، در مراسم تدفین محمد همایونی با شرکت اقشار یاد شده حضور داشت. این تشییع جنازه با تشییع جنازه‌های متعارف تفاوت داشت. چند نفر از نویسندگان مذهبی در هنگام تدفین نوشته‌هایی را خواندند که غیر مستقیم انتقاداتی به حکومت پهلوی بود. در این نوشته‌ها محمد همایونی به خاطر تأسیس حسینیه‌ای که پایه‌های «طاغوت» و «استکبار» (که غیر مستقیم منظور رژیم شاه بود) را به چالش کشیده بود، ستوده شد.
۱۲. نگارنده به یاد دارد، در آن روز دانشجویان پس از پایان نماز عید فطر، از میان چند هزار نمازگزار مهندس بازرگان را (که تازه از زندان آزاد شده بود) به یکدیگر نشان می‌دادند. در آن زمان اختلافات سیاسی میان شخصیت‌هایی مثل بازرگان و آیت‌الله مفتح که نماز عید آن روز به امامت ایشان برگزار شد، مشاهده نمی‌شد.
۱۳. نگارنده به خاطر دارد، در حالی که به همراه سه دانشجوی دیگر در آن تظاهرات شرکت کرده بود، مهندس بازرگان و آیت‌الله مفتح و تعدادی دیگر از سیاسیون مخالف حکومت حضور داشتند. وقتی جمعیت تظاهرکننده از صحن حرم به میدان شاه عبدالعظیم رسید، رهبران سیاسی تظاهرات از صف تظاهرکنندگان جدا شدند، اما جوانان تا دو کیلومتر دیگر، یعنی تا نزدیکی‌های سه راه ورامین، به سردادن شعارهای انقلابی ادامه دادند. تا این که با هجوم نیروهای گارد، جمعیت تظاهرکننده پراکنده شد. از جمع چهار نفری دانشجویی ما دو نفر در اثر تیراندازی گارد زخمی و یک نفر دستگیر شد.
۱۴. سی نفر از شصت نفر مصاحبه شونده در این شب شعرها شرکت کرده بودند.

۱۵. در آن زمان یکی از فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویان انقلابی بازدید از حلبی‌آبادها در اطراف تهران و همدردی با ساکنان فقیر این مناطق بود. بدین وسیله دانشجویان سال بالا به دانشجویان سال پایینی، جنایات حکومت پهلوی را متذکر می‌شدند و از میان آن‌ها «نیرو» برای مبارزات سیاسی علیه شاه جذب می‌کردند- دانشجویان سال بالایی به این کار جذب «سمپات» می‌گفتند. این سمپات‌ها را به برنامه‌های کوه دعوت کرده، کتاب‌های ممنوعه را در اختیارشان می‌گذاشتند و آنها را به تدریج به فعال انقلابی تبدیل می‌کردند.

۱۶. پیام‌های امام خمینی (ره) از طریق تلفن از نجف به تهران مخابره می‌شد و توسط هواداران او ظرف ۲۴ ساعت در نقاط مختلف شهر از طریق مساجد، هیئت‌های مذهبی و حلقه‌های دانشجویی پخش می‌شد.

۱۷. داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی شاه تأکید می‌کند که این مقاله طبق دستور مستقیم شاه نوشته شده بود. مصاحبه با بی. بی. سی ۱۳۶۸/۱۱/۲۰.

۱۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶/۱۰/۱۷.

۱۹. نگاه کنید به متن پیاده شده سخنرانی آیت‌الله شریعتمداری (باقی).

۲۰. نیروهای فعالی که این هسته بسیج‌گر را تشکیل می‌دادند طیف سیالی بودند. ولی نیروهای اصلی آن که همه مسلمان و مخالف شاه و پیرو رهبری امام خمینی بودند، شامل گروه‌ها و عناصر ذیل می‌شد: روحانیان مبارز تهران (که اعضای آن پس از پیروزی انقلاب در دو تشکل جامعه روحانیت و مجمع روحانیون ادامه فعالیت دادند)؛ روحانیان سیاسی و انقلابی قم (که بخشی از آن‌ها پس از انقلاب به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم معروف شدند)؛ اعضای خانواده و شاگردان آیت‌الله طالقانی، اعضای نهضت آزادی و زندانیان سیاسی - مذهبی (که در جریان انقلاب اعضای اصلی کمیته استقبال از امام را تشکیل دادند)؛ دانشجویان مسلمان انقلابی (که بخشی از آن‌ها همان دانشجویان پیرو خط امام بودند که سفارت آمریکا را در زمانی که این کشور به شاه پناه داده بود، اشغال کردند)؛ بخشی از اعضای دانشجویان انجمن‌های اسلامی خارج از کشور؛ بخشی از بازاریان مسلمان و انقلابی (که برخی از آن‌ها بعد از انقلاب تحت عنوان طیف هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به فعالیت خود ادامه دادند).

۲۱. نگارنده در آن روز در زمین خاکی قیطره جزو تظاهرکنندگان بود. جوانان زیادی جمع شده بودند که از تجمع آنها در محوطه برگزاری نماز توسط مأموران گارد جلوگیری

می‌شد. در همین حال آیت‌الله مفتوح برای برگزاری نماز به محل نماز آمد، فوراً جوانان انقلابی وسط خیابان اصلی شمیران دور ایشان را گرفتند و ایشان را جلوی صف قرار دادند و به طرف جنوب شهر راهپیمایی را آغاز کردند. پرتاب گازهای اشک‌آور مأموران گارد شاهنشاهی نتوانست جمعیت را پراکنده کند و در کمتر از نیم ساعت تعداد جمعیتی که به راهپیمایی پیوست از صد هزار نفر گذشت و این راهپیمایی تا بعد از ظهر به طول کشید و بدین سان اولین «راهپیمایی میلیونی» مردم تهران علیه شاه شکل گرفت.

۲۲. مردم محلات اطراف میدان شهدا و حسینیه آیت‌الله علامه نوری (که سال‌ها در آن محله تفسیر قرآن آموزش می‌داد) در بسیج مردم به سوی میدان ژاله نقش مؤثری داشتند.

۲۳. نگارنده صبح زود، روز ۱۷ شهریور به همراه سه برادر خود (که پس از پیروزی انقلاب یکی از آنها توسط سازمان مجاهدین ترور و دو دیگر در جریان جنگ در جبهه‌ها به شهادت رسیدند) در میدان ژاله - شهدای فعلی - حضور داشت. در این زمان چندین بار توسط نظامیان خبر حکومت نظامی اعلام شد و جوانان مسلمان انقلابی به این خبر توجه نمی‌کردند؛ اگرچه تا حدودی از حضور نظامیان و خصوصاً استقرار مسلسل‌ها در وسط خیابان‌ها وحشت کرده بودند. تیراندازی زمانی شروع شد که جمعیت با کشته شدن یک سرباز (یا خود کشتی او) به هیجان آمده و یکپارچه فریاد زدند: برادر مسلمان پساخیز - برادرت کشته شد. با شروع تیراندازی جنگ و گریز در آن روز آغاز شد. جوانان انقلابی خصوصاً در خیابان کوکاکولا - خیابان پیروزی امروز - جنازه شهیدان را بر سر دست می‌گرفتند و در برابر نیروهای نظامی شعار می‌دادند. اوج خشم تظاهرکنندگان در مقابل درب ساختمان بزرگ فروشگاه کوروش (که امروز به فروشگاه قدس معروف است) در خیابان کوکاکولا بروز کرد. این ساختمان که ساختمانی وابسته به حکومت فرض می‌شد توسط مردم به آتش کشیده شد و درهم فروریخت. تا پایان شب محلات اطراف میدان ژاله هیجانی‌ترین لحظات انقلابی را پشت سر گذاشت. به عنوان نمونه مردم به خاطر کمک به مجروحان در بیمارستان سوم شعبان (در محله مذهبی آب منگل تهران) انبوهی از پارچه‌های سفید و پنبه، که از دور مثل یک تپه سفید به نظر می‌رسید را جمع کرده بودند و جوانان در صف طولانی اهدای خون به انتظار ایستاده بودند.

۲۴. این لیست تقریباً آسامی پنجاه نفر از مقامات حکومتی که مبلغ ده میلیارد دلار را از کشور خارج کرده‌اند، در بر می‌گیرد (خلیلی، ۱۳۶۰: ۱۳۰-۱۲۹). البته نگارنده تاکنون سند مکتوبی را در این خصوص - که بعداً بانک مرکزی صحت و سقم این رقم را تأیید کرده باشد - به دست نیاورده است.

۲۵. مصاحبه بی.بی.سی با ابوالحسن بنی‌صدر، نهم مارس، ۱۹۹۰ (باقی).

۲۶. مصاحبه بی.بی.سی با سنجابی، رهبر جبهه ملی، نهم مارس، ۱۹۹۰ (باقی).

۲۷. در ماه‌های آخر انقلاب، امام خمینی بیش از نود سخنرانی، پیام و مصاحبه انجام داده است. در این مصاحبه‌ها و پیام‌ها هیچگاه امام سخن تنیدی (بر خلاف هواداران انقلابی سازمان‌های چریکی مثل مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق) علیه ارتش به کار نبرد (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹۷-۶۱۰، ج ۳: ۲۲۴-۱).

۲۸. در بند یک قطعنامه گفته شده بود که حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، رهبر امت و خواسته‌های ایشان، خواست عمومی ملت است و این رأی اعتمادی است که از دل و جان برای چندمین بار به ایشان داده می‌شود و قدردانی صمیمانه‌ای است که امت مسلمان و مبارز ایران از رهبری ارزشمند مراجع عالیقدر می‌نماید. در بند دوم بر سقوط و برچیده شدن بساط رژیم سلطنتی و استبدادی شاه و پایان یافتن همه گونه آثار استعمار خارجی که با استبداد داخلی پیوند بنیادی دارد تأکید شده بود. در بند سوم بر موضوع برقراری حکومت عدل اسلامی براساس آراء مردم و حفظ و پاسداری استقلال و تمامیت ارضی کشور و تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی با معیارها و ضوابط اسلامی اصرار شده بود. در بند سیزدهم گفته شده بود کشاندن ارتش به خیابان‌ها و قراردادن آن را رو در روی ملت، خیانت به ارتش و ملت می‌دانیم و ارتش ایران باید بداند که وظیفه اسلامی و انسانی و ملی او موضع‌گیری و دشمنی با دشمنان خارجی مردم است، نه با خود مردم. در بند هفدهم تصریح شده بود به منظور رسیدن به هدف‌های فوق مبارزه آگاهانه ملت ما تا سر حد پیروزی به صورت‌های گوناگون ادامه خواهد یافت و هرگونه دسیسه و دروغ‌پردازی و اتهام و اخلال و شورش ملت ما را از جنبش‌های بخش‌باز نخواهد داشت (خلیلی، ۱۳۶۰: ۲۰۱-۱۸۱).

۲۹. در آن زمان حرکت‌های دانشجویی دیگر بخش مستقلی را در حرکت‌های انقلابی و مردمی تشکیل نمی‌داد، بلکه حلقه‌های دانشجویی در درون کمیته‌های محلی در مساجد

هضم شده بود. به‌طور مثال شب‌ها در مسجد لرزاده، که یکی از مساجد فعال در بخش‌های مذهبی و جنوب شهر تهران بود، تعدادی از دانشجویان دانشکده‌های علم و صنعت، پلی تکنیک، تکنیکوم، دور هم جمع می‌شدند و بخشی از اقدامات آنها پلاکارد نویسی، تکثیر پیام‌های امام، رد و بدل کردن اخبار و... بود. در آن زمان انقلاب کاملاً مردمی شده بود حتی پاره‌ای از شب‌ها بدون این که اعضای اصلی اداره‌کننده مسجد خبر داشته باشند می‌دیدند که دسته‌های مختلف مردم در خیابان‌های اطراف مساجد در حال تظاهرات شبانه علیه شاه هستند. در آن زمان نگارنده اغلب شب‌ها در جمع دانشجویان در مسجد لرزاده بود و پلاکارد نویسی می‌کرد و شاهد بود که تظاهرات مردمی شب‌ها حتی بدون هماهنگی با مسجد به صورت خودجوش در جریان است.

۳۰. مصاحبه بی. بی. سی. با ژنرال قره باغی، بیستم آوریل، ۱۹۹۰ (باقی).

۳۱. حضور امام در تهران و امواج میلیونی جمعیت استقبال کننده از او، خود حادثه‌ای منحصر به فرد و برای همه جهانیان خیره‌کننده بود. به عنوان نمونه در آن روز از طرف کمیته برگزاری مراسم استقبال از امام هزار و پانصد نفر از دانشجویان را با آرم مخصوصی بر روی بازوهایشان مشخص کرده بودند تا این نیروها انتظامات فرودگاه مهرآباد را در هنگام ورود امام خمینی از پاریس به تهران، به عهده بگیرند. نگارنده به خوبی به یاد دارد وقتی امام خمینی در ماشین بلیزر نشستند تا به طرف بهشت زهرا حرکت کنند همان دانشجویانی که قرار بود انتظامات محل را برقرار کنند به خاطر علاقه به دیدن امام به ماشین او نزدیک شدند و به همراه مردم در میان انبوه جمعیت غرق شدند. نگارنده یکی از آن دانشجویان بود.

۳۲. اگر تبیین‌های علی را که درباره انقلاب اسلامی انجام شده مورد توجه قرار دهیم، غالباً به علل ذیل، که سال‌ها پیش از انقلاب در جامعه ایران شکل گرفته بود، برمی‌خوریم: فرآیندهای فزاینده نوسازی اقتصادی - اجتماعی؛ انسداد سیاسی میان حکومت و نیروهای فعال جامعه مدنی؛ توده‌ای و متمیزه شدن جامعه شهری؛ مسلط شدن ایدئولوژی انقلابی خصوصاً قرائت اسلامی آن در عرصه عمومی؛ سیاسی و انقلابی شدن نیروها و نهادهای مذهبی جامعه.

۳۳. عده‌ای از صاحب‌نظران مبتلا شدن شاه به بیماری سرطان را نیز یکی دیگر از عوامل سستی اراده او در مدیریت بحران انقلاب می‌دانند.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۶۵) «دولت، طبقات اجتماعی و شیوه بسیج مردم در انقلاب ایران»، علم و اجتماع، ش ۵۰.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳) *انقلاب در دو حرکت*، تهران: انتشارات نهضت آزادی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۲) *بررسی یک انقلاب*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- برینتون، کرین (۱۳۷۰) *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نشر نو.
- ثقفی، مراد (۱۳۷۴) «نیم قرن تلاش: مروری بر عملکرد کانون‌های نویسندگان ایران»، گفتگو، شماره ۷.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات طرح‌نو.
- خلیلی، اکبر (۱۳۶۰) *قدم به قدم با انقلاب*، تهران: انتشارات سروش.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲) *صحیفه نور*، جلد اول تا جلد چهارم، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) *جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰) *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵) *انقلاب‌ها*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۶۳) *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها*، تهران: انتشارات قلم.

- Amuzegar, J. (1993) *Iran's Economy under The Islamic Republic*, London: I.B. Tauris.
- Arjomand, S. A. (1989) *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*, Oxford: Oxford University Press.
- Bentham, D. (1992) *The Legitimizing Of Power*, London: Macmillan.

- Brezeniski, Z. (1983) *Power and Principle*, New York: Farrar, Straus, Giroux.
- Jalaeipour, H. (2006) *The Iranian Islamic Revolution (1976-96)*, Tehran: Saye Roshan.
- Naraqi, E. (1994), *From Palace to Prison*, London: I.B. Tauris.
- Pahlavi, M. R. (1980) *Answer to History*, New York: Stein and Day.
- Radje, P. (1983) *The Memories of the Shah's Last Ambassador In London*, London: Biddles.
- Sick, G. (1985) *All Fall Down: American's Tragic Encounter With Iran*, New York: Random House.
- Sullivan, W (1981) *Mission to Iran*, New York: W.W. Norton.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی